



پرسش‌ها و هیاهوها

پیرامون مرجعیت و تقلید

محمد هادی ابراهیمی نژاد

سلسله تحقیقات سایت آشتی با خرد (۸)

سرشناسه	: ابراهیمی نژاد، محمد هادی، ۱۳۴۰ -
عنوان و نام پدید آور	: پرسش ها و هیا هوها پیرامون مرجعیت و تقلید/ محمد هادی ابراهیمی نژاد.
مشخصات نشر	: قم: موسسه آموزش عالی حوزوی خاتم النبیین (ص)، ۱۴۰۲.
مشخصات ظاهری	: ۹۱ ص.؛ ۵/۱۴×۲۱/۵ س.م.
فروست	: سلسله تحقیقات سایت آشتی با خرد؛ شماره ۸.
شابک	: ۹۷۸-۶۲۲-۹۳۹۳۵-۶-۷
یادداشت	: کتابنامه به صورت زیر نویس.
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
موضوع	: اجتهاد و تقلید - پرسش ها و پاسخ ها
	*Ijtihad and taqlid. Questions and answers
موضوع	: اجتهاد و تقلید - *Ijtihad and taqlid
موضوع	: مرجعیت - *Authority, Shiite
رده بندی کنگره	: BP۱۶۷
رده بندی دیویی	: ۳۱/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	: ۹۲۵۹۹۰۱
اطلاعات رکورد کتابشناسی	: فیپا

پرسش ها و هیا هوها پیرامون مرجعیت و تقلید

نویسنده: محمد هادی ابراهیمی نژاد

ناشر: موسسه آموزش عالی حوزوی خاتم النبیین ﷺ

چاپ دوم: زمستان ۱۴۰۲

تعداد: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۳۹۳۵-۶-۷

مرکز پخش قم: خیابان صفائیه، کوچه ۳۷، انتشارات خاتم النبیین ﷺ، تلفن: ۰۲۵-۳۷۱۲۱۴۰۹-

www.nashrekhatam.com

مرکز پخش مشهد: خیابان آخوند خراسانی ۲۰/۱، جنب مسجد حضرت زهرا (ع)، کتابفروشی طالبیان

شریف، تلفن ۰۹۱۵۲۵۵۳۷۰-۰۵۱۳۸۵۵۵۹۴۷

فهرست

۷.....	چکیده
۱۱.....	سراغاز
۱۳.....	تجزیه و تحلیل انکار دستگاه مرجعیت
۱۴.....	مرجعیت، در عرض معصوم یا در طول معصوم؟!
۲۰.....	نتایج و آثار اتهام جاهلانه عرضیت معصوم
۲۳.....	نتایج و آثار طولیت با معصوم
۲۶.....	چگونگی طرح درست تقلید
۲۷.....	انباشت اشکالات نامربوط در مسئله تقلید
۳۳.....	ورود علمی به بحث تقلید
۳۴.....	جایگاه مسئله تقلید میان سایر مسائل مرتبط
۳۶.....	تفکیک مراحل کلی بحث تقلید
۳۷.....	سایر علل انکار تقلید
۳۸.....	انکار تقلید، حاصل ادبیات جدید اخباریون
۳۹.....	انکار تقلید، حاصل ساده‌پنداری دین

- همه چیزدانه‌ای حق به جانب ۴۲
- اشکالات بر مرجعیت و تقلید (شبهات و موانع) ۴۵
- چرا عنوان «تقلید» موضوع بحث قرار نگرفته است؟ ۴۷
- استدلال بر لوازم دور از تقلید ۴۸
- چالش‌های تعریف تقلید ۵۰
- اعتبار سندی روایات تقلید ۵۲
- چرا فقها بیشتر بر سیره تکیه کرده‌اند؟ ۵۴
- چرا فقها به روایات یاد شده بر تقلید استدلال نکرده‌اند؟ ۵۵
- تقلید از مجتهد خطاکار جایز نیست! ۵۶
- تقلید از فقها در زمان ائمه نبوده است! ۵۶
- تقلید از سنیان وارد شیعه شده است! ۵۷
- تقلید موضوعیت ندارد بلکه طریق به فتوای امام است! ۶۰
- تقلید، تبعیت محض از عالم است! ۶۱
- تقلید مستلزم کنار گذاشتن روایات است! ۶۲
- فقاہت غیر از اجتهاد است! ۶۴
- لزوم عصمت غیر معصوم، از جواز تقلید! ۶۵
- تقلید تنها از ائمه مطرح بوده است! ۷۵
- عالم منحصر به امام است! ۷۶

- فتوا منحصر در نقل عین روایت است! ۷۷
- ورود نهی از تقلید در روایات! ۷۸
- مجتهدین فقیه نیستند! ۸۰
- مجتهدین عادل نیستند! ۸۱
- فقاہتِ آسان، موضوع تقلید را از بین می برد! ۸۴
- روایاتی که اخباریون به آن استناد کرده اند ۸۷
- هنگامی اخباری نقاب از چهره می افکند ۸۹
- مستندات روایی پرسش ها و هیاهوها پیرامون مرجعیت و تقلید ۹۵

نوشتارپیش روی شما یکی از تحقیقات سایت آشتی با خرد است. این نوشتار در واقع مباحث تکمیلی «ستون استوار دین، مرجعیت امینان دنیا و دین» و «درنگی نوبر لایه های تقلید» است. پس از بیان ضرورت مرجعیت و تقلید در د و نوشتار یاد شده، نوبت به بررسی اشکالات مطرح شده در این زمینه می رسد. نوشتار پیش روبه این مهم می پردازد. «پرسش ها و هیاهوها پیرامون مرجعیت و تقلید» با ساختار متنی در سایت «آشتی با خرد» هم در دسترس است:

shia-akhbari.com/page/Section.aspx?n=۲۷۲۶-
۳۷۶۴

ما را در اینجا می توانید ببینید:

shia-akhbari.com

shia-akhbari.org

aashtee.org

aashtee.ir

aashtee.net

aashteebakherad.com

aashteebakherad.ir aashteebakherad.org

از نظرات و انتقادات شما استقبال می کنیم:

info@aashtee.org

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد
و آله الطاهرين سيما بقية الله فى الارضين
و اللعن على اعدائهم اجمعين

چکیده

کتاب پیش روی شما مکمل دو کتاب «ستون استوار دین» و «درنگی نو بر لایه‌های تقلید» است.

درک درست مطالب دو کتاب یاد شده، جایی برای تردید در درستی و ضرورت تقلید برای نکته‌سنگان باقی نمی‌گذارد.

اما چه بسا مبتدیانی که نتوانند پاسخ همه پرسش‌های خود را بیابند. لذا برخی از پرسش‌ها نیازمند پاسخ مستقیم است تا درمان «ندانستن» تکمیل گردد.

عمده‌ترین دلیل انکار تقلید از «توهم عرضیت مجتهدین با معصومین علیهم‌السلام» نشأت گرفته است.

همان گونه که وهابیت به دلیل نفهمیدن تفاوت «قدرت طولی و قدرت عرضی» و یا به خاطر حسد با اولیاء الهی، امت را از امام معصوم جدا می‌کند، همان گونه نیز اخباریت پ دیگر مخالفان تقلید، به دلیل بی‌سوادی و عدم درک تفاوت «تشریع طولی و تشریع عرضی» و یا به خاطر حسد به فقها آل محمد و یا شهرت طلبی و ریاست طلبی و یا...، ایتم آل محمد را از فقها اهل بیت جدا می‌سازد.

این در حالی است که «نتایج و آثار اتهام جاهلانۀ عرضیت معصوم» با «نتایج و آثار طولیت با معصوم» از زمین تا آسمان فاصله دارد. طرح درست تقلید نیز اقتضا می‌کند که ۱- اشکالات نامربوط در مسئله تقلید انباشته نشود و ۲- با ورود علمی به بحث تقلید، ۳- جایگاه مسئله تقلید میان سایر مسائل مرتبط و ۴- مراحل تحقیق در تقلید تفکیک گردد.

مراحل تحقیق در بحث تقلید عبارتند از: ۱- بررسی وجود یا عدم دلیل بر درستی تقلید، ۲- بررسی وجود یا عدم ادله معارض با تقلید، ۳- مرتفع ساختن اشکالات محتمل و ۴- تحقیق در شرایط درستی تقلید.

خلط آگاهانه و ناآگاهانه مراحل یاد شده موجب نابسامانی اندیشه شده و به انکار تقلید می‌انجامد.

یکی از علل انکار تقلید، نزاع لفظی حاصل از اختلاف در کاربرد اصطلاحات است.

اما «مادر فاجعه‌ها» در بسیاری از مسائل و در رأس آن مسئله تقلید، «ساده‌پنداری دین» است.

حقیقت ساده‌پنداری دین چیزی نیست جز حذف تخصص دینی که در طرح اسلام منهای روحانیت تبلور می‌یابد.

فاجعه ساده‌پنداری از کوچه و بازار، ادارات و دانشگاه‌ها گرفته تا حوزه‌های علمیه، هم در سطوح ابتدایی آن و هم در سطوح عالی‌ه آن، مشاهده می‌شود.

یکی از مشکلات رایج و شایع، استعدادهای نابغه آخر الزمان!!! است که به توهم چیز فهمی و پوشیدن لباس دانانمایی، کلاه همه چیزدانی بر سر گذاشته و با قیافه حق به جانب درباره همه چیز به افاضه! می‌پردازند و چاشنی انتقاد از زمین و زمان را هم هرگز از یاد نمی‌برند!

شگفت این که همین امر در روایت امام حسن عسکری علیه السلام یکی از نشانه‌های آخر الزمان شمرده شده است:

هر نادانی نزد آنان آگاه و خبیر است.

در این نوشتار خواهید دید:

چرا به جای تقلید، «پذیرش سخن عالم عادل» در کانون تحقیق قرار گرفته است.

چرا به مباحث سندی روایات تقلید پرداخته نشده است.

چرا روایات جدیدی بر درستی تقلید مورد استدلال قرار گرفته است.

چرا تقلید از عالم عادل غیر معصوم جایز است.

چگونه اخباریت و مخالفت با تقلید از سنیان وارد شیعه شده است.

چگونه تقلید تبعیت محض از فقیه نیست.

چگونه تقلید مستلزم کنار گذاشتن روایات نیست.

چگونه تقلید اخذ روایت نیست.

چگونه نهی از تقلید در روایات شامل تقلید از عالم عادل نمی‌شود.

و...

سرآغاز

در نگاه نخست، مرجعیت و تقلید، دو بحث جداگانه و مستقل پنداشته می‌شود. اما با اندک درنگی روشن می‌شود که میان این دو رابطه تنگاتنگی وجود دارد، آن سان که می‌توان گفت مرجعیت و تقلید در واقع دو روی یک سکه هستند.

لذا تفکیک مباحث اختصاصی هر یک از دیگری چندان آسان نیست.

دو نوشتار «ستون استوار دین» و «درنگی نو بر لایه‌های تقلید» به عنوان دو بحث مکمل تلاش کرد تا زوایای گوناگون یک امر را ارایه دهد. این دو نوشتار، پاسخی است به نیاز پرسش‌گران و درمانی است بر کاستی شناخت در حوزه مرجعیت و تقلید.

لذا مباحث ارایه شده، شناخت بایسته در این حوزه را مرتفع می‌سازد و نکته سنجان می‌توانند پاسخ عمده پرسش‌های خود را در نوشتارهای یاد شده بیابند.

اما با این همه ممکن است استخراج پاسخ برخی از پرسش‌ها از دو

نوشتار یاد شده، برای همگان آسان نباشد. از سوی دیگر بسیاری از پرسش‌ها، شکل و صورت پرسشی دارند، اما روح آنها تخریب و شبهه افکنی است. زیرا هدف از برخی از پرسش‌ها، درمان ندانستن نیست، بلکه شبهه افکنی و هیاهویی است که به تزلزل ساختار فکری و فتنه در سطح جامعه بینجامد. نوشتار پیش روی شما ناظر به هر دو دسته از پرسش‌هاست. بسیاری از پرسش‌ها ریشه در عدم درک درست از مرجعیت و تقلید دارد.

لذا شایسته است در آغاز تجزیه و تحلیلی داشته باشیم تا ریشه‌های انکار مرجعیت و تقلید را بشناسیم.

تجزیه و تحلیل انکار دستگاه مرجعیت

در نوشتار «ستون استوارِ دین» گفتیم:

مرجعیتِ دانای عادل، امری ۱- فطری و ۲- عقلی، ۳- یک ضرورت خردورزانه، ۴- جاری و ساری در سرتاسر زندگی بشر، البته با نام و نشان‌های متفاوت و ۵- مورد تأکید دین و شریعت است.

و در نوشتار «درنگی نو بر لایه‌های تقلید» گذشت:

زندگی مردم آن چنان متکی بر تقلید و مرجعیت است که اگر این دو از صفحه زندگی حذف شود، نظام زندگی از هم می‌پاشد.... کاربرد ایمان و تقلید در حوزه غیر دینی، بسیار فراتر و گسترده‌تر از حوزه دینی است.

در بخش «رد پای تقلید در دین» از همین نوشتار نیز فهرستی نسبتاً طولانی از منابع وحی ارایه شد که ناظر به تأیید دین نسبت به تقلید بود. با این همه احیاناً با منکرین تقلید رو برو می‌شویم.

پرسش بسیار جدی که پیش می‌آید این است که اگر مرجعیت و تقلید این اندازه از منظر عقل و شرع معتبر است، پس انکار چرا؟!

برخی از اشکالاتی که موجب انکار مرجعیت و تقلید شده و می‌شود، جنبه علمی دارد. اما با تجزیه و تحلیل آن روشن می‌شود که عمده اشکالات یاد شده ناشی از فقدان درک شایسته نسبت به موضوع مسئله است.

به سخن دیگر نفهمیدن برخی از مسائل، سبب تولد این گونه اشکالات علمی شده است.

اما برخی دیگر از اشکالات منشأ علمی ندارند.

در آغاز برخی از اشکالاتی که ناشی از کاستی علمی است ارایه می‌گردد.

مرجعیت، در عرض معصوم یا در طول معصوم؟!

یکی از اصول اولیه شیعه این است که فتوای فقیه در طول فتوای معصوم قرار دارد، نه در عرض آن. به سخن دیگر تشریع فقیه همیشه در طول تشریع معصوم است.

البته نکته‌سنگان باید توجه کنند که تشریع طولی فقهاء هرگز به معنی جعل مستقل احکام نیست. بلکه به معنی استنباط از روایات ائمه علیهم‌السلام است.

از آن جایی که حکم *مُستنبط*، در *منطوق* و مدلول مطابقی روایات

وجود ندارد، فتوای حاصل از استنباط، برای غیر فقیه امر حادثی است که غیر فقیه نمی‌تواند آن را از متن روایات درایت نماید. لذا در نظر غیر فقیه، فتوای مستنبط از روایات، حکم جدیدی شمرده می‌شود. این در حالی است که حکم مستنبط، مدلول التزامی خود روایات است و در قالب دلالت التزامیه‌ی روایات، موجود است. عمده‌ترین دلیل انکار تقلید از «توهم عرضیت مجتهدین با معصومین علیهم‌السلام» نشأت گرفته است.

برای تقریب شایسته‌ی این مشکله، بایسته است سری به شبهات وهابیت در مسئله توسل و شفاعت بزنیم. در نوشتاری با عنوان «طولیت و عرضیت قدرت اولیاء، ریشه انحراف وهابیت»^۱ این چنین آمده است:

ریشه تمامی اشکالات وهابیت در توسل و شفاعت، عدم درک تفاوت قدرت طولی و قدرت عرضی مخلوق است....

بر اساس مالکیت ذاتی خداوند، قدرت مخلوق، پیوسته در طول قدرت خداوند قرار دارد. یعنی اصل حدوثش به اراده خداست و بقاء آن نیز به اراده خداست. به سخن دیگر قدرت مخلوق،

(۱) این نوشتار را می‌توانید در لینک زیر ببینید:

همیشه و پیوسته در طول قدرت خداست و مخلوق نه در ذات و نه در قدرت، استقلال‌ی ندارد.

روشن است که بر اساس قدرت طولی، هیچ موضوعی برای شرک باقی نمی‌ماند. زیرا هر کاری که از هر مخلوقی سرزند منوط به اذن الهی است....

اما استقلال مخلوق، ولو در کوچکترین کار و کوچکترین اندازه، همان قدرت عرضی است که مستلزم شرک است و با توحید افعالی منافات دارد.

قدرت طولی هر چند بسیار بزرگ و گسترده باشد، هرگز با توحید افعالی تضاد ندارد. اما قدرت عرضی ولو در اندازه یک حرکت شاخک مورچه باشد، با توحید افعالی متضاد است و مستلزم شرک است....

وهابیت، تفاوت قدرت طولی و عرضی را درک نکرده و یا به خاطر حسد با اولیاء الهی، نخواستہ درک کند.

لذا توسل به معصومین علیهم‌السلام را مستلزم شرک می‌پندارد. این در حالی است که بر اساس قدرت طولی، توسل و شفاعت، عین توحید است.

پس از این مقدمه به موضوع بحث باز می‌گردیم.

همچنان که در سرفصل «انباشت اشکالات نامربوط در مسئله

تقلید» آمده است، بسیاری از اشکالات اخباریون بر تقلید، در واقع اشکال بر خود تقلید نیست. بلکه اشکال در استنباط و فتوای مجتهد است. تصویر نادرستی که اخباریون از اجتهاد و استنباط و فتوای مجتهد ترسیم می‌کنند، این است که مجتهد در مقابل نص امام معصوم اجتهاد می‌کند. (دقیقا همان اشکال «اجتهاد در مقابل نص» که شیعیان بر سنیان وارد می‌سازند.)

با این تصویر سازی نادرست، فقیه شیعه، همانند مجتهد سنی!، در عرض امام معصوم فتوا می‌دهد!

در ادامه همین تصویر سازی غلط، عوام نیز با تقلید از مجتهد، به جای تبعیت از امام معصوم از فتوای مجتهد تبعیت می‌کنند! حاصل این اتهام ظالمانه، عبارت است از این که فتوای مجتهد، در عرض روایت امام معصوم قرار می‌گیرد و در نتیجه تبعیت از مجتهد در عرض تبعیت از امام قرار می‌گیرد.

روشن است که طبق اصول اولیه تشیع، این گونه تقلیدی قطعا باطل و حرام است و جایگاه مجتهد و مقلدش هم در دوزخ است.

آن چه مهم است این است که آیا این تصویر سازی، اصلا اندک شباهتی به واقعیت اجتهاد شیعه دارد یا این که اتهامی ظالمانه و دروغین بر فقه شیعه است؟

اگر (تأکید می‌کنم اگر) اخباریون بتوانند عرضیت فتوای مجتهد با روایت امام معصوم را ثابت کند، بدون هیچ تردیدی حق با آنهاست. اما اگر اخباریون دچار همان بیماری وهابیون شده باشند، دیگر جای درنگ بسیار جدی است!

چرا که حاصل نظریه وهابی در تحریم توسل، جداسازی اهل بیت علیهم‌السلام از قرآن و به تبع آن جداسازی مردم از اهل بیت علیهم‌السلام است. بر همین وزن حاصل نظریه اخباریون در ابطال تقلید، جداسازی ای‌تام آل محمد از کافلین ای‌تام شیعه است.

همان گونه که وهابیت به دلیل نفهمیدن تفاوت قدرت طولی و قدرت عرضی و یا به خاطر حسد با اولیاء الهی، امت را از امام معصوم جدا می‌کند، همان گونه نیز اخباریت به دلیل بی‌سوادى و عدم درک تفاوت تشریع طولی و تشریع عرضی و یا به خاطر حسد به فقها آل محمد و یا شهرت طلبی و ریاست طلبی و یا...، ای‌تام آل محمد را از فقها اهل بیت جدا می‌سازد.^۱

(۱) نکته‌سنجان توجه کنند که تشریع طولی فقهاء به معنی هرگز جعل حکم مستقل نیست. بلکه به معنی استنباط از روایات ائمه علیهم‌السلام است. از آن جایی که مُستنبط، در منطوق و مدلول مطابقی روایات وجود ندارد، فتوای حاصل از لهم

با این تفاوت که تخریب دین توسط وهابیت، به نام دفاع از توحید و از کانونی خارج از شیعه سرچشمه می‌گیرد. اما تخریب دین توسط اخباریت، به نام پیروی از اهل بیت علیهم‌السلام و از کانونی در درون شیعه صورت پذیرفته است.

روشن است که به دلیل درونی بودن کانون تخریب، خطر اخباریت بسیار بیشتر از خطر وهابیت است.

انشاء الله این مطلب مهم در مجال مناسب توضیح داده خواهد شد. اما توضیح طولیت فتوای فقیه نسبت به فتوای معصومین علیهم‌السلام را می‌توانید در بحث «تحقیق در استنباط (دومین اساس فتوا)» ببینید.^۱ همچنین سرفصل «اخباریت در گرداب اصطلاحات» از نوشتار «هلاکت اخباریون در گرداب»^۲ نیز برای این مهم سودمند است.

استنباط برای غیر فقیه امر حادثی است که غیر فقیه نمی‌تواند آن را از متن روایات درایت نماید. لذا فتوای مستنبط از روایات در نظر غیر فقیه حکم جدیدی شمرده می‌شود.

(۱) این نوشتار را می‌توانید در لینک زیر ببینید:

shia-akhbari.com/page/Section.aspx?n=۲۷۲۶-۱۱۳۸۰

(۲) این نوشتار را می‌توانید در لینک زیر ببینید:

shia-akhbari.com/page/Section.aspx?n=۷۱-۱۱۴۸۲

در هر صورت علت عمده انکار تقلید توهم عرضیت فتوای فقیه با روایات است.

اینک ببینیم توهم یاد شده چه آثار فاجعه‌باری به جامی گذارد.

نتایج و آثار اتهام جاهلانه عرضیت معصوم

روشن شد توهم عرضیت فتوای فقیه با فتوای معصومین علیهم‌السلام، یکی از علل عمده انکار تقلید است.

ریشه فتوای معصومین علیهم‌السلام دو امر است: ۱- تفویض دین از سوی خداوند به اهل بیت علیهم‌السلام و ۲- استنباط از قرآن.

تفصیل این مباحث را در دو نوشتار «قانون‌گذاری نخستین اساس فتوا (ولایت تشریعی معصومین علیهم‌السلام)»^۱ و «تحقیق در استنباط (دومین اساس فتوا)» ببینید.

اما ریشه و بنیاد فتوای فقیه کدام است؟

ابتداء ریشه فتوای فقیه را بر اساس توهم اخباریون، یعنی عرضیت فتوای فقیه با فتوای معصوم، بیان می‌کنیم.

نخستین نکته‌ی قابل درنگ این است که فتوای معصومین علیهم‌السلام بر

(۱) این نوشتار را می‌توانید در لینک زیر ببینید:

اساس ولایت تشریعی، هرگز با فتوای الهی و فتوای پیامبر ﷺ در تناقض نیست. بلکه بر اساس برخی از روایات، معصومین علیهم السلام تنها جایی از سِمَتِ مشرعیّت خود استفاده می‌کنند که در آن مورد، حکمی و فتوایی از خداوند و پیامبرش نباشد.

گذشته از این که همین موارد نیز نادر و اندک است.

با توجه به این که دین توسط معصومین علیهم السلام کامل شده است، اصلا و ابدا جایی برای فتوای فقیه در عرض معصوم، به معنای تشریع مستقل باقی نمی‌ماند.

زیرا لازمه جواز تشریع مستقل فقیه، این است که دین ناقص است و فقیه با تشریع خودش آن را کامل می‌نماید.

به دلیل این که سنیان مفسر معصوم وحی را حذف کرده‌اند، فقهای سنی ناچار شده‌اند این لازمه‌ی باطل را بپذیرند و بر اساس تشریع مستقل، فتوا دهند.

لذا روایاتی از معصومین علیهم السلام صادر شده است که بیان می‌کند اجتهاد بر مبنای سنیان، مستلزم امرِ باطلِ نقصِ دین است.

لازمه دوم مشرعیّت فقها این است که فقها در عمل، شریک پیامبر ﷺ و معصومین علیهم السلام می‌گردند.

در ردّ این لازمه باطل نیز روایاتی وارد شده است. از جمله:

در بخشی از روایتی امام صادق علیه السلام از مرد شامی که برای مناظره آمده بود، پرسید سخن تو از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است یا از جانب خودت سخن می‌گویی؟

پاسخ داد هم از سخن پیامبر صلی الله علیه و آله است و هم از جانب خودم است. امام صادق علیه السلام فرمود پس طبق گفته خودت تو شریک پیامبر صلی الله علیه و آله هستی. (یعنی همچنان که پیامبر تشریع می‌کند تو نیز تشریع می‌کنی.)

مرد گفت نه من شریک پیامبر صلی الله علیه و آله نیستم. حضرت فرمود پس وحی از جانب خدا عزوجل را شنیده‌ای که به این سخن تو خبر داده است؟ مرد گفت نه.

حضرت فرمود پس فرمانبرداری از تو همچون فرمانبرداری از پیامبر صلی الله علیه و آله واجب است؟ مرد گفت نه.

در این هنگام امام صادق علیه السلام رو به من کرد و گفت ای یونس بن یعقوب این مرد پیش از این که سخن بگوید خودش را محکوم کرد....^۱

روشن است که باب وحی بسته شده است و به کسی وحی

نمی‌شود.

لذا لازمه سوم تشریع مستقل فقها این است که فتوای آنان ناشی از موازین باطل، مانند رأی از پیش خود، عقل ناقص، قیاسات فاسد و... باشد.

لازمه چهارم تشریع مستقل فقها، اجتهاد آنان در مقابل نص خدا و رسول ﷺ و اهل بیت  است که حاصل آن ایجاد بدعت در دین است. لازمه پنجم...

اخباریت به دلیل عدم درک تفاوت تشریع طولی و تشریع عرضی، دقیقاً همین اتهامات را به فقها شیعه می‌زند و روایاتی را که در این زمینه وارد شده، بر فقها شیعه منطبق می‌سازد.

این گونه توهّمات و اتهامات اخباریون، ناشی از نفهمیدن استنباط و عدم درایت روایات است.

اما واقع امر در فقاہت شیعی چیست؟

نتایج و آثار طولیت با معصوم

نخستین نکته‌ی بسیار مهم و کلیدی این است که یکی از مسلمات و محکّمات شیعه این است که مشرعیّت و تفویض دین، از مقامات انحصاری معصومین  است و احدی در این امور با آنها

شریک نیست.

نکته دوم هم این که با نزول قرآن و نصب مفسر معصوم قرآن، دین کامل شده است و هرگز نیازی به تکمیل آن توسط فقها و غیر فقها نیست. اگر نقصانی هم مشاهده می‌شود ناشی از غصب خلافت و بستن در خانه معصومین علیهم‌السلام است و نه نقص دین.

پس ادعای تشریع دین توسط فقها، بر خلاف ضرورت و اجماع مذهب است.

بنا بر این اتهام نقص دین و شراکت با پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، از اساس باطل است.

آن چه در دست فقیه است، تنها و تنها استنباط است. بستر این استنباط هم منحصرًا ثقلین، یعنی کتاب و سنت معصومین علیهم‌السلام است.

استنباط از ثقلین هم به معنی کشف و استخراج حکم موجود در لابلای قرآن و روایات است. پیش از این گذشت:

نکته سنجان باید توجه کنند که تشریع طولی فقهاء هرگز به معنی جعل مستقل احکام نیست. بلکه به معنی استنباط از روایات ائمه علیهم‌السلام است.

از آن جایی که حکم مُستنبط، در منطوق و مدلول مطابقی روایات

وجود ندارد، فتوای حاصل از استنباط، برای غیر فقیه امر حادثی است که غیر فقیه نمی‌تواند آن را از متن روایات درایت نماید. لذا در نظر غیر فقیه، فتوای مستنبط از روایات، حکم جدیدی شمرده می‌شود.

این در حالی است که حکم مستنبط، مدلول التزامی خود روایات است و در قالب دلالت التزامیه‌ی روایات، موجود است. اما استنباط به معنی جعل حکم، گذشته از این که با روح استنباط ناسازگار است، اصلاً و ابداً و هرگز مطرح نبوده و نیست. بر همین اساس هم در سرفصل «شرط یکم تقلید غیر معصوم» از نوشتار «برترین لبیک به آیه نَفَر»^۱ آمده است که:

تفقه چند مقام دارد.

مقام برتر تفقه، همان شناخت واقع و مقام ثبوت است که حاصل هدایت تکوینی است.

رتبه بعدی تفقه نیز درایت روایات معصومین علیهم‌السلام یا مقام اثبات است که حاصل نهایی آن، هدایت تشریعی و تقلید از معصوم است.

(۱) این نوشتار را در لینک زیر ببینید:

فقیه، با درایت روایات، به فتوا می‌رسد و برای دیگران نیز افتاء می‌کند...

البته مراتب یاد شده برای تفقه، به معنای اختلاف معنای تفقه نیست. بلکه مراتب یاد شده ناشی از اختلاف متعلق تفقه است. متعلق تفقه در مقام نخست مقام ثبوت و درک واقع امر است. متعلق فقه در مقام دوم، مقام اثبات یعنی درایت روایات است... پس فتوای فقیه حاصل درایت روایات معصومین علیهم‌السلام است و لذا فتوای فقیه همیشه در طول فتوای معصوم قرار می‌گیرد. با مقایسه بسیار کوتاه میان فتوای عرضی و فتوای طولی، روشن می‌شود که:

اتهامات اخباریون به فقها، حاصل بی‌سوادی وحشتناک آنان است. در این نوشتار مجال آن نیست که بررسی شود چنین اتهاماتی عامدانه است یا از روی تقصیر و قصور!

چگونگی طرح درست تقلید

طرح درست هر مسئله علمی، بایسته‌ترین امر برای رسیدن به نتیجه مناسب است. چه بسا مسئله‌ای به درستی طرح نشود و سیر نادرست در طرح، نتیجه را عقیم سازد. مسئله تقلید نیز از این قاعده مستثنا نیست. یکی از دلایل عمده

انکار تقلید، نادرستی اصل طرح مسئله است.
این مهم را در سرفصل‌های پیش رو پی می‌گیریم.

انباشت اشکالات نامربوط در مسئله تقلید

اشکال علمی، ضوابط خاصی دارد و ادب و ادبیات مناسبی را می‌طلبد.

رعایت نکردن ضوابط و ادبیات یاد شده، نشان از عدم درک بایسته یا عدم انصاف شایسته دارد.

یکی از اشکالات عمده که موجب انکار تقلید می‌گردد، عدم رعایت ضوابط علمی است.

توضیح این که مثلاً اخباریون ادعا می‌کنند تقلید حرام است.

بدیهی است که این ادعا باید مستند به دلیل شود.

اگر حرمت تقلید، مستند به آیات و روایاتی شود که ناظر به خود تقلید است، این اشکال علمی است و باید پاسخ داده شود و پاسخ هم داده شده است.

اما اگر اخباریون حرمت تقلید را مستند به این کنند که مجتهدین به رأی خود فتوا می‌دهند، این اشکال هرگز علمی نیست.

چرا که موضوع تقلید، عمل به فتوایی است که از نظر شرع معتبر

است و نه هر فتوایی. آن چه در تقلید معتبر است «فتوای عن علم» است، ولی «فتوای عن رأی» از اساس از نظر شرع معتبر نیست. این که فقها به رأی خودشان عمل می‌کنند، یک ادعا است که باید اثبات شود.

اگر با تحقیق علمی روشن شد که در واقع این ادعا، تهمت است و خلاف واقع که مسئله روشن است.

و اگر با تحقیق علمی روشن شد که چنین ادعایی واقعا درست است، این چنین فتوایی خارج از بحث تقلید است. زیرا کسی که مدعی درستی تقلید است، مقصودش تقلیدی است که تمامی شرایط در آن رعایت شود، نه مطلق تقلید.

در هر دو صورت، یعنی چه اثبات شود که فلان فقیه، فتوای به رأی داده، یا فتوای به رأی نداده، این امر ارتباطی به اصل درستی تقلید ندارد. لذا اشکالاتی از این دست همگی غیر علمی هستند.

با درنگ شایسته در این نمونه، روشن می‌شود که بسیاری از اشکالات اخباریون بر تقلید، غیر علمی است.

طرح علمی پرسش درباره تقلید، این است که اگر فتوای جامع شرایط بود، عمل به آن جایز است یا خیر؟ به چند نمونه از اشکالات غیر علمی توجه کنید:

مجتهد اجتهاد می‌کند و اجتهاد باطل است، پس تقلید از مجتهد حرام است.

مجتهد به روایت عمل نمی‌کند و تنها به روایت باید عمل کرد، پس تقلید از مجتهد حرام است.

مجتهد فتوای عن غیر علم می‌دهد و فتوای عن غیر علم باطل است، پس تقلید از مجتهد حرام است.

مجتهد به ظن عمل می‌کند و عمل به ظن حرام است، پس تقلید از مجتهد حرام است.

مجتهد به قیاس عمل می‌کند و عمل به قیاس حرام است، پس تقلید از مجتهد حرام است.

مجتهد به عقول ناقصه عمل می‌کند و حکم به عقل حرام است، پس تقلید از مجتهد حرام است.

مجتهد به رأی عمل می‌کند و عمل به رأی حرام است، پس تقلید از مجتهد حرام است.

مجتهد جعل حکم می‌کند و جعل حکم بدعت و حرام است، پس تقلید از مجتهد حرام است.

مجتهد استنباط ظنی می‌کند و استنباط ظنی حرام است، پس تقلید از مجتهد حرام است.

مجتهد...

موضوع مسئله‌ی درستی تقلید، تقلید واجد همه شرایط لازمه است، نه مطلق تقلید!

علمیت، اقتضا می‌کند اصل درستی یا نادرستی تقلید یک طرفه شود، بعد اگر درستی تقلید مستدل شد، شرایط آن هم با استدلال بیان گردد. تبعاً در صورت عدم وجود شرایط، جایی برای اشکال بر تقلید باقی نمی‌ماند، نه این که به علت عدم وجود شرایط، اصل تقلید را زیر سؤال ببرید. عدم وجود شرایط هرگز ربطی به درستی خود تقلید ندارد. در بحث شرایط هم باید تک تک شرایط مستقلاً بررسی و تحقیق شود، نه این که تمامی شرایط در اصل مسئله تقلید گنجانده شود. از همه اینها که بگذریم نوبت می‌رسد به این که آیا عمل به ظن و عمل به رأی و سایر اموری که به مجتهدین نسبت می‌دهند، واقعیت دارد یا اتهام صرف است.

هر یک از مسایلی که اشاره رفت خود شاخه مستقلى است و بحث جداگانه‌ای می‌طلبد.

لذا تلبار کردن اشکالاتی که اصلاً مربوط به تقلید نیست و یا اگر مربوط است به مربوط به مسایل پیش از تقلید است نه اصل تقلید، این شیوه‌ی اشکال کردن هرگز علمی نیست.

اگر کسی ناآگاهانه چنین شیوه‌ای را در اشکال بر تقلید برگزیند،

خود این کار، بهترین دلیل بر جهل و بی‌سوادی او است.
جاهل، هرگز شایستگی علمی برای ورود به مسائل علمی و از جمله
اشکال بر تقلید را ندارد.

و اگر کسی آگاهانه چنین روشی را پیش گیرد، انصاف علمی را
رعایت نکرده و مرتکب خیانت شده است. خود این خیانت بهترین
دلیل بر عدم اعتماد به چنین شخصی است.
آن چه مهم است این است که تلنبار کردن اشکالات غیر مرتبط،
موجب انکار تقلید می‌گردد.

در هر صورت باید دید ادعای «حرمت تقلید» مستند به چیست؟
آیا تقلید حرام است، به دلیل این است که روش فقها باطل است؟
بحث درستی و نادرستی روش فقها، بحثی جداگانه و مستقل از
تقلید است. اگر بطلان روش فقها اثبات شود، نتیجه‌اش بطلان تقلید از
فقهایی است که چنین روشی دارند، نه این که مطلق تقلید حرام باشد!
گذشته از این که در جای خودش، درستی روش فقها و بطلان روش
اخباریون ثابت شده است.

آیا تقلید حرام است، به دلیل این است که همه مردم عالم و فقیه
هستند؟

این اشکال در واقع موضوع تقلید را که عامی است، منتفی می‌کند

و نه درستی تقلید را!

گذشته از این که ادعای فقیه بودن همه مردم، سخنی گزاف و خلاف مشهود همگان است.

آیا تقلید حرام است، به دلیل این است که مجتهدین فقیه نیستند؟ این اشکال هم در واقع اشکال موضوعی است. روشن است که باید از فقیه تقلید کرد. با فقدان فقاہت، موضوع تقلید منتفی می‌شود و نه این که تقلید ابطال گردد!

گذشته از این که چنین ادعایی هم بر خلاف برهان و وجدان است. آیا تقلید حرام است، به دلیل این است که مجتهدین عادل نیستند؟

این اشکال هم در واقع اشکال موضوعی است. روشن است که تقلید درست مشروط به شرایطی است. با فقدان شرایط آن، از جمله عدالت فقیه، موضوع تقلید منتفی می‌شود و نه این که اصل تقلید حرام گردد!

گذشته از این که فقیه جامع الشرایط موجود است، پس موضوع تقلید هم محقق است.

آیا تقلید حرام است، به دلیل این است که...؟

این گونه اشکال کردن هرگز علمی نیست و خود آن نشان از فقدان سواد یا فقدان انصاف دارد.

روش و شیوه درست در اشکال این است که گفته شود:
تقلید حرام است، به دلیل این است که برهان بر بطلان تقلید داریم.
این گونه طرح اشکال، دقیقا به مسئله تقلید مربوط می شود.
اگر دلیل و برهانی بر ادعای بطلان و حرمت مطلق تقلید اقامه شد،
نتیجه علمی آن بطلان تقلید به شکل مطلق است.
اما اگر ادعای بطلان تقلید، مستند به هیچ دلیل و برهانی نباشد،
باز هم حرمت تقلید ثابت نمی شود.
گذشته از این که برهان و دلیل بر درستی تقلید واجد شرایط، وجود
دارد و ضرورت و درستی تقلید به اثبات رسیده است.
اما متأسفانه ادعای حرمت تقلید در عمده موارد مستند به مسائل
خارج از تقلید است که به برخی از آنها اشاره شد.

ورود علمی به بحث تقلید

در فصل پیشین روشن شد که بایسته است پیش از هر چیزی
اشکالات غیر مرتبط با تقلید را از بحث تقلید خارج ساخت تا نگاه
علمی به تقلید حاصل گردد.
نگاه علمی به تقلید، ریشه انکار تقلید را می خشکاند.
زیرا با خط زدن اشکالات غیر مرتبط، تنها با یک پرسش روبرو
هستیم و آن این که:

آیا می‌توان به فتوای واجد تمامی شرایط عمل کرد یا خیر؟
در دل این «واجد تمامی شرایط» نهفته است که:
مستفتی فقیه نیست. زیرا فقیه از فقیه دیگر تقلید نمی‌کند.
مفتی نیز عالم است. زیرا عامی از جاهل تقلید نمی‌کند.
در فتوای مفتی، امور غیر علمی از قبیل قیاسات باطله و عقوله ناقصه
و آراء باطله و... دخالت نداشته است. زیرا فتوا بر اساس امور یاد شده
مصادق فتوای به باطل است.
در فتوای مفتی، هوای نفس دخالت نداشته است.
فتوای مفتی نیز از روی علم صادر شده است.
و...

پس مفروض بحث تقلید، احراز تمام شرایط درستی فتوا، پیش از
تقلید است و تنها بر یک نقطه متمرکز است و آن این که:
آیا می‌توان به فتوای واجد تمامی شرایط عمل کرد یا خیر؟
عدم تمرکز بر این پرسش، ذهنیت نادرستی را می‌آفریند و به انکار
تقلید می‌انجامد.

جایگاه مسئله تقلید میان سایر مسائل مرتبط

تمرکز بر فتوای واجد تمامی شرایط، می‌طلبد که درک دقیقی از
جایگاه تقلید داشته باشیم.

توضیح این که گفتیم تقلید درست متفرع بر وجود فتوای جامع شرایط است.

فتوای جامع شرایط کجاست؟

فتوای جامع شرایط، حاصل فرآیند استنباط است.

لذا باید استنباط تجزیه و تحلیل گردد.

موضوع و مورد استنباط، امری است که در دسترس محقق و فقیه

قرار ندارد. در چنین موردی استنباط متوقف است بر:

(۱) مستنبط که خود فقیه است.

(۲) بستر استنباط که همان تقلین است.

(۳) ابزار استنباط که عقل است.

امام صادق علیه السلام فرمود: همچنان که غواص به عمق دریا می‌رود و

مروارید پنهان در دریا را استخراج می‌کند، همان گونه عقل در

سخن گوینده غواصی می‌کند و جان مراد او را از درون پوشیده‌ی

او استخراج می‌نماید.^۱

(۴) عملیات استنباط که استدلال است.

(۵) رأی و نظر که مستنبط و نتیجه استنباط است.

(۶) افتاء که بیان رأی و نظر مستنبط است.

هنگامی که مراحل یاد شده با انطباق همه ضوابط تمام شد نوبت می‌رسد به:

۷) پذیرش و اخذ فتوا که تقلید است.

پرسش پیشین یعنی آیا می‌توان به فتوای واجد تمامی شرایط عمل کرد یا خیر؟ تنها ناظر به مرحله آخر است. یعنی تمامی مراحل به کمال و تمام طی شده، آن گاه تازه بحث تقلید قابل طرح است. لذا سیر علمی اقتضا می‌کند که عدم درک مراحل پیشین و یا اشکال در گام‌های پیش از تقلید را، هرگز نباید سربار مسئله تقلید قرار داد.

ریشه بسیاری از اشکالات این است که مراحل پیش از تقلید، یعنی مرجعیت، به شکل علمی طی نشده و یا به شکل فنی طرح نشده است. روشن است که اگر سیر علمی یاد شده، در مرجعیت و تقلید، به درستی طرح نشود و به درستی طی نگردد، موجب انکار تقلید می‌گردد.

تفکیک مراحل کلی بحث تقلید

ورود علمی در هر بحثی شامل چند مرحله بسیار کلی است:

۱) تمامیت اصل مقتضی، یعنی دلیلی که حکمی را برای موضوعش ثابت می‌کند.

۲) بررسی رابطه حکم یاد شده با سایر ادله (دفع تراحم و تعارض)

۳) اشکالات قابل طرح در قضیه (دفع سایر موانع)

۴) شرایط درستی قضیه

در بحث تقلید نیز این مراحل وجود دارد:

نخست باید دید آیا دلیلی بر اصل درستی تقلید وجود دارد یا خیر؟

دوم این که آیا ادله درستی تقلید با سایر ادله تراحم و تعارضی دارد یا خیر؟

سوم این که اشکالات محتمل بر ادله تقلید چیست؟

چهارم شرایط درستی تقلید کدام است؟

متأسفانه در بیشتر موارد منکرین تقلید، مراحل علمی را به درستی طی نکرده و نمی‌کنند.

خلط آگاهانه و ناآگاهانه مراحل یاد شده موجب نابسامانی اندیشه شده و به انکار تقلید می‌انجامد.

سایر علل انکار تقلید

در بخش «تجزیه و تحلیل انکار تقلید» با مجموعه‌ای از عوامل مهم انکار تقلید آشنا شدیم که عبارت بودند از:

«تقلید، در عرض معصوم یا در طول معصوم»

«انباشت اشکالات نامربوط در مسئله تقلید»

«خلط ادله در مرحله اقتضاء با مرحله موانع و شرایط»

اما باید توجه داشت که عوامل دیگری نیز در انکار تقلید نقش دارند

که شایسته درنگ و تأمل است. در ادامه با برخی از آنها آشنا می‌شویم.

انکار تقلید، حامل ادبیات جدید اخباریون

در نگاه نخست به نظر می‌رسد که برخی از اختلافات اساسی موجب انکار تقلید شده است. مانند برخی از ادعاهای اخباریون از قبیل:

مجتهدین به ظن عمل می‌کند و اخباریون به علم عمل می‌کنند.

مجتهدین به استنباطات ظنیه عملی می‌کنند و اخباریون...

مجتهدین تقلید را جایز می‌دانند و اخباریون...

مجتهدین...

این در حالی است که در نگاه دقیق، روشن می‌شود خود اخباریون در عمل به بسیاری از این امور ملتزم هستند، اما با نام و نشانی دیگر و احياناً با سطح علمی بسیار نازل‌تر.

لذا باید تحقیق شود آیا خود اخباریون به آن چه که فقها را به آن متهم کرده‌اند، عمل نمی‌کنند؟!

ممکن است همانی که مجتهدین عمل به ظن معتبر می‌دانند، اخباریون نیز دقیقاً به همان عمل کنند، ولی اسمش را اطمینان و تثبیت و علم عرفی بگذارند.

ممکن است همان تقلیدی که آن را به شدت تخطئه می‌کنند،

اخباریون نیز دقیقا به آن عمل کنند و اسمش را تعلم بگذارند.
و ممکن است...

بالاخره ممکن است برخی از اختلافات (و نه تمام آنها) تنها ناشی
از اختلاف در نام باشد و نزاع لفظی.
این اختلافات لفظی، برخی سطحی نگران را به انکار تقلید واداشته
است.

انکار تقلید، حاصل ساده‌پنداری دین

اگر بخواهیم مجموع عوامل انکار تقلید را ریشه‌یابی نماییم، در نگاه
خوشبینانه عمده علل انکار تقلید به «ساده‌پنداری دین» بازمی‌گردد.
برای توضیح این مهم در نوشتار «ساده‌پنداری دین»^۱ این چنین
آمده است:

نخستین برداشت ساده‌پنداری دین، محروم شدن از لایه‌های ژرف
دین است که با تنها چراغ خرد و عملیات استنباط به معنی اعم
آن، قابل نیل است.

علاوه بر این که با ساده‌پنداری، راه بسیاری از توهّمات و انحرافات

(۱) این نوشتار را در لینک زیر ببینید:

نیز گشوده می‌شود. از جمله: تمامی کارهای تخصصی که به نام دین انجام می‌شود، حرام و باطل تلقی می‌گردد. حاصل ساده‌پنداری هم عبارت است از این که: دین آن چنان آسان نمایانده می‌شود که هیچ نیازی به متخصص دینی متصور نیست.

بدین سان حذف تخصص دینی یا همان تز اسلام منهای روحانیت رقم می‌خورد.

با حذف تخصص دینی و تعطیل شدن تحقیقات دینی، همگان دین را در سطح درک و فهم خود تصور و تصویر خواهند نمود. بدین ترتیب برداشت و اظهار نظرهای جاهلانه رواج خواهد یافت. این جهالت زمینه‌ی خوبی است برای حملات دشمنان دین بر مرزهای ایمان و عقیده‌ی امت...

بدترین نسخه ساده‌پنداری دین در حوزه‌های علمیه است...

شاهد زنده و حاضر برای درک سادگی و دشواری دین، همین مباحث مرجعیت و تقلید است.

کافی است اخباری مدعی سادگی دین، همین مباحث را درک و حل‌الجی کرده و سپس نقد نماید. کیفیت نقد اخباریون بر این مباحث، ارزش و اعتبار ادعای اخباریون در مورد سادگی دین را آشکارا رسوا می‌کند.

گویاترین عنوان برای بیان خطر فوق العاده ساده‌پنداری دین، عنوان «مادر فاجعه‌ها» است.

چرا که حقیقت ساده‌پنداری دین چیزی نیست جز حذف تخصص دینی که در طرح اسلام منهای روحانیت (در اشکال متنوع حتی با حفظ صوری آن) تبلور می‌یابد.

هر چند بحث از تنوع ساده‌پنداری دین در این مجال نمی‌گنجد، اما بسیار مناسب است که بدانیم این فاجعه در فضاهای گسترده و متفاوتی دیده می‌شود، از کوچه و بازار، ادارات و دانشگاه‌ها گرفته تا حوزه‌های علمیه هم در سطوح ابتدایی آن و هم در سطوح عالیه آن. همان گونه که اشاره رفت عوامل عمده تقلید، عواملی همچون «تقلید، در عرض معصوم یا در طول معصوم»، «انباشت اشکالات نامربوط در مسئله تقلید» و... بود که در سرفصل «تجزیه و تحلیل انکار تقلید» مطرح گردید.

اما عوامل دیگری نیز نقش دارد که از اهمیت درجه اول برخوردار نیست، مانند دو عامل «ادبیات جدید» و «ساده‌پنداری دین». روشن است که عوامل درجه دوم و سوم بسیار متنوع است که در این نوشتار به دو عامل بسنده کردیم.

همه چیزدانه‌ای حق به جانب

مرجعیت، البته به شکل علمی آن که شامل مرجعیت دینی فقیه نیز هست، امری کاملاً فطری، وجدانی، عرفی و عقلی است.

با ضمیمه کردن دو بحث «مرجعیت دینی زیر ذره‌بین خرد» و «مرجعیت دینی کمال دین کامل» از کتاب «ستون استوار دین»^۱ نیز دیگر تمامی شبهات مرتفع شده و جایی برای برخی از توهّمات باقی نمی‌ماند.

اما با کمال تأسف در دورانی به سر می‌بریم که این مطلب بدیهی عقلانی، دچار شبهات شده است.

از همین رو می‌بینیم که تخصص دینی به اشکال گوناگون مورد تشکیک قرار گرفته و هر روز تعرضی نو بر علیه این امر مهم و حیاتی مشاهده می‌شود.

مشکل کجاست؟!

یکی از مشکلات رایج و شایع، استعدادهای نابغه آخر الزمان!!! است که به صرف تخصص در یک رشته، یا دقیق‌تر بگوییم آشنایی با یک رشته، و یا بدتر از آن بسنده کردن به ادعای چیز فهمی و پوشیدن

(۱) این کتاب اخیراً چاپ شده است.

لباس دانانمایی، کلاه همه چیزدانی بر سر گذاشته و با قیافه حق به جانب به افاضه! می‌پردازند و چاشنی انتقاد از زمین و زمان را هم هرگز از یاد نمی‌برند!

احیانا دیده می‌شود نادانی در اوج نادانی، خود را متخصص می‌پندارد و فریاد برمی‌آورد مگر ما کاه خورده‌ایم که نفهمیم؟! یا «مراد»^۱ من، از سایر متخصصین چه کم دارد؟! شگفت این که به همین مطلب به عنوان نشانه‌های آخر الزمان اشاره شده است:

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: به زودی زمانی بر مردم خواهد آمد که... فرومایگان‌شان بر بزرگان مقدم می‌شوند و هر نادانی نزد آنان آگاه و خبیر است....^۲

در هر صورت یکی از ابتلائات در حوزه مرجعیت، فراوان شدن «همه چیزدانهای همه چیز فهم» است. حل این مشکل در گرو آموختن و تحقیق و بررسی است و این همان چیزی است که «همه چیزدانهای همه چیز فهم» از آن فرار می‌کنند.

(۱) مقصود از کلمه «مراد»، شخصیت مورد پرستش افراد است.

(۲) روایت ۳

اشکالات بر مرجعیت و تقلید (شبّهات و موانع)

مباحث مطرح شده در کتاب «درنگی نو بر لایه‌های تقلید» روشن ساخته است که:

واقعیت ایمان و تقلید و تعبد در سرتاسر جوامع بشری، آن هم به شکلی کاملاً فراگیر، موج می‌زند و ایمان و تقلید و تعبد، هرگز اختصاصی به حوزه دین ندارد.

شدت فراگیری ایمان و تقلید در جوامع بشری به اندازه‌ای است که اگر بخواهیم مقوله ایمان و تقلید را از آنها حذف کنیم، تمامی عرصه‌های زندگی دچار مشکلات حادی می‌گردد.

این امر، نقض آشکاری است بر کسانی که به شکل مطلق با تقلید مخالفت می‌کنند

تفصیل این مهم را در بخش «جایگزینی باور از شناخت یک ضرورت عقلانی» از کتاب یاد شده ببینید.

در بخش «رد پای تقلید در دین» از همین کتاب نیز روشن شده است که:

رد پای تقلید در منابع دینی نیز آن چنان آشکار است که هرگز قابل انکار نیست.

اما تقلید با همه این ویژگی‌ها، باز هم مورد انکار و تشکیک قرار گرفته است.

برخی از علل انکار تقلید نیز در سرفصل «تجزیه و تحلیل انکار تقلید» بیان گردید.

با این همه، برخی از شبهات و اشکالاتی که مطرح شده نیاز به بررسی جداگانه دارد.

بخش پیش رو به این مهم می‌پردازد.

پیش از ورود به این مهم شایسته است شبهات و اشکالات طبقه‌بندی گردند.

طبقه نخست اشکالات عام بر تقلید است که اختصاصی به جنبه عقلانیت و یا شرعیت تقلید ندارند. لذا نخست بایسته است به این اشکالات پرداخته شود.

طبقه دوم اشکالات و شبهاتی است که ناظر به جنبه عقلانیت تقلید است.

عمده این گونه شبهات در بخش «مرجعیت دینی زیر ذره‌بین خرد» از کتاب «ستون استوار دین» مطرح شده و پاسخ داده شده است.

طبقه سوم اشکالات و شبهاتی است که ناظر به تنافی تقلید با روایات است.

طبقه چهارم شبهاتی است که به درستی اصل مرجعیت و تقلید کاری ندارد. بلکه تنها ناظر به عدم صلاحیت افراد برای مرجعیت است.

چرا عنوان «تقلید» موضوع بحث قرار نگرفته است؟

در بخش «ردّ پای تقلید در دین» از کتاب «درنگی نو بر لایه‌های تقلید» ده‌ها روایت ذکر شد که همگی دلیل بر درستی تقلید است. اشکال نخست بر مباحث مطرح شده در درستی تقلید این است که: در عمده ادله مطرح شده در اثبات درستی تقلید، اسمی از تقلید به میان نیامده است. با این همه، چگونه این گونه ادله، درستی تقلید را اثبات می‌کند؟

در پاسخ باید توجه داشت درست است که عنوان «تقلید» در ادله شرعی به شکل محدودی آمده است.

اما کتاب «درنگی نو بر لایه‌های تقلید» روشن ساخته است که واقع تقلید، عبارت است از قبول و پذیرش سخن دیگری (راست‌پنداری سخن دیگری). از این واقعیت به اشکال متفاوت و با تعبیرات مختلف

یاد شده است.

آن چه مهم است، واقعیت تقلید است و نه عنوان آن. واقعیت تقلید نیز همان پذیرش تعبدی سخن دیگری است. حال اگر آن شخص دیگر، عالم عادل باشد، پذیرش سخن او عقلانی و شرعی است و الاخیر.

بنا بر این، ادله مطرح شده درستی تقلید را، اثبات می‌کند، هر چند عنوان تقلید در آنها به کار نرفته باشد. در نتیجه عدم عنوان تقلید، هرگز به صدمه‌ای به استدلال بر درستی تقلید نمی‌زند.

استدلال بر لوازم دور از تقلید

برخی از روایاتی که کتاب «درنگی نو بر لایه‌های تقلید» مورد استدلال بر تقلید قرار گرفته، از لوازم دور تقلید است و نیازمند وسائط متعددی است.

این امر ممکن است موجب تردید برای ساده‌اندیشان شود. لذا توضیح آن ضروری است.

همان گونه در سرفصل پیشین گذشت آن چه مهم است استدلال بر درستی واقع تقلید است نه استدلال بر لفظ تقلید.

درستی واقع تقلید نیز ممکن است به شکل مستقیم اثبات گردد و

ممکن است به شکل غیر مستقیم.

استدلال بر درستی تقلید به شکل غیر مستقیم، شامل استدلال بر مبدأ و آثار تقلید نیز می‌شود.

لذا با در نظر گرفتن اموری که ناظر به مبدأ تقلید است و یا لازمه و از آثار تقلید است، دامنه عناوینی که مرتبط به واقعیت تقلید است بسیار گسترده می‌شود.

کتاب یاد شده درستی تقلید را، چه از منظر واقعیت خود تقلید و چه از منظر مبدأ و چه از منظر لازمه و آثار همان واقعیت، اثبات می‌کند، هر چند استدلال بر تقلید به شکل مستقیم نباشد. آن چه مهم است درستی استدلال و برهان است خواه برهان بر تقلید به شکل مستقیم باشد و خواه به شکل غیر مستقیم.

روایات «لحن القول» و «معارض الکلام» نیز ناظر به استدلال غیر مستقیم و غیر صریح است.

این مسئله در دو سرفصل «ریشه و ثمرات راست پنداری، مبدأ و منتهای تقلید» و «چگونگی دلالت منابع وحی بر تقلید» از کتاب «درنگی نو بر لایه‌های تقلید» توضیح داده شده است.

بنا بر این استدلال غیر مستقیم و با واسطه بر تقلید، هرگز به صدمه‌ای به استدلال بر درستی تقلید نمی‌زند.

چالش‌های تعریف تقلید

یکی از چالش‌های مباحث علمی، تعریف موضوع علم یا موضوع مسئله است.

روشن است که تعیین موضوع، پیش از ورود به بحث، امری کاملاً شایسته است و احیاناً بایسته است.

یکی از اشکالاتی که ممکن است مطرح شود این است که:

تعریف تقلید چیست؟

اما در این میان توجه به چند نکته بایسته است.

نکته نخست این که تعریفی که در مقابل این پرسش ارایه می‌شود،

تعریف شرح الاسمی است یا تعریف حقیقی؟

تعریف شرح الاسمی، در واقع تعریف نیست، بلکه سخنی است که

مفهوم را از اجمال خارج می‌سازد. غرض از تعریف شرح الاسمی، تنها

تفصیل مجمل است.

بر خلاف تعریف حقیقی که اصل حقیقت و ذات ماهیت مورد نظر را افاده

می‌کند. بنا بر این بایسته است که جامع افراد و مانع اغیار باشد.

نکته دوم هم این که برخی از اعلام تصریح می‌کنند که در صدد

تعریف حقیقی نیستند و لذا بحث از مانعیت و جامعیت موضوعاً

منتفی است.

نکته سوم هم این که تعریف حقیقی، به لحاظ مسائل فنی، احياناً آن چنان دقیق و ظریف می شود که خود تعریف نیاز به درک عمیق پیدا می کند و چه بسا چالش هایی را بیافریند.

همین چالش ها، بستر اختلاف در تعریف می گردد و رشته نقض و ابرام ها همچنان ادامه پیدا می کند.

با توجه به نکات یاد شده، نوشتار پیش روی شما به تفصیل وارد چالش تعریف نشده است.

بلکه مباحثی متناسب با هدف نوشتار در بخش «کانون بایسته تحقیق در تقلید» از کتاب «درنگی نو بر لایه های تقلید» ارایه شده است. این بخش شامل سرفصلهای زیر است.

«مفهوم واژه تقلید»

«تفسیر تقلید در روایات»

«معنی اصطلاحی تقلید»

«پذیرش و التزام و عمل بدون دلیل، کانون اصلی تحقیق»

در هر صورت این نوشتار، یک واقعیت خارجی را مورد نظر قرار داده و آن «پذیرش سخن عالم عادل» است، خواه اسم آن تقلید باشد و یا نباشد، خواه تعریف تقلید بر آن منطبق باشد یا منطبق نباشد.

هدف از این تحقیق، این است که «پذیرش سخن عالم عادل» از

منظر خرد و شرع چه حکمی دارد؟

با درنگی که در مسئله تقلید شده است روشن گردیده است که این معنی از تقلید، یک ضرورت عقلانی است و رد پای آن در دین بسیار فراوان و برجسته است. پس هدف نوشتار حاصل شده است هر چند تعاریف اصطلاحی بر آن تطبیق نداشته باشد.

اعتبار سندی روایات تقلید

در بخش «رد پای تقلید در دین» از کتاب «درنگی نو بر لایه‌های تقلید» به مجموعه‌ای از روایات اشاره کردیم که ناظر به درستی تقلید است.

روشن است که اعتبار سند تمامی روایات یاد شده، به اثبات نرسیده است. (هر چند رد آنها نیز عقلا و شرعا امکان پذیر نیست.) لذا ممکن است تصور شود که استدلال به روایات یاد شده، علمی نیست. همان گونه که در سرفصل پیش اشاره شد، موضوع مسئله، تنها عنوان تقلید نیست، بلکه موضوع مسئله، واقعیت تقلید است که همان «پذیرش سخن عالم عادل» است.

«پذیرش سخن عالم عادل» چه از منظر کبروی و چه از منظر صغروی، با ادبیات بسیار متنوع در روایات مطرح شده است. آن چنان

که گردآوری تمامی آنها چندان آسان نیست.

آن چه مهم است این است که استقصاء همه موارد، به تواتر معنوی منتهی می‌گردد. لذا از اثبات اعتبار سندی تک تک روایات بی‌نیاز هستیم.

بر فرض تنزل از تواتر معنوی، تردیدی نیست که میان این مجموعه از روایات، روایات معتبری هم وجود دارد. اگر حتی یک روایت معتبر هم در میان این مجموعه وجود داشته باشد، درستی تقلید ثابت می‌شود.

اما مهم‌تر از همه این است که با مراجعه به مجموعه روایات یاد شده، وثوق خبری به صحت این روایات پیدا می‌شود.

با تنزل و چشم پوشی از همه آن چه گفته شد، اعتبار شرعی سیره‌ی بسیار قوی عقلاء در تقلید، تنها با عدم ردع ثابت می‌گردد و نیازی به امضاء مصرح ندارد. روایات یاد شده همگی تأکید بر عدم ردع و حتی تأیید امضاء مصرح سیره است.

مهم این است که در بخش «رد پای تقلید در دین» از کتاب یاد شده، نزدیک به چهل دسته روایت، برای اثبات درستی تقلید آورده شده است. هر دسته‌ای نیز شامل مجموعه‌ای از روایات است. این تعداد از روایات اگر مصداق تواتر معنوی نباشد قطعاً موجب اطمینان می‌گردد.

چرا فقها بیشتر بر سیره تکیه کرده‌اند؟

تکیه گاه عمده فقها در درستی تقلید بر سیره‌ی عقلاست و احیاناً بیانات مبسوطی نیز در این باره آورده‌اند.

همچنان که روشن است سیره‌ی عقلا، به خودی خود اعتبار ندارد، مگر این که مورد امضاء شارع قرار گیرد.

امضاء شارع نیز دو گونه است امضاء صریح و امضاء غیر صریح که اصطلاحاً به آن «عدم ردع» می‌گویند.

از آن جایی که سیره، در میان مسلمانان شیوع فراوانی داشته است و در مرأی و منظر شارع نیز بوده است، نفس عدم منع از چنین سیره‌ای، دلیل بر امضاء آن، توسط معصومین علیهم‌السلام است. از عدم تعرض شارع به سیره با تعبیر «عدم ردع» یاد می‌شود.

بنا بر این نیازی به طرح تفصیلی و جامع روایات امضاء کننده سیره، وجود ندارد.

با این همه احیاناً روایاتی را نیز به عنوان امضاء سیره مورد بررسی قرار داده‌اند. اما به دلیل برطرف شدن نیاز با عدم ردع، در صدد گردآوری همه روایات در این زمینه برنیامده‌اند.

در کتاب «درنگی نو بر لایه‌های تقلید» بر طرح اصل روایات تکیه شده است. ناگفته روشن است که اگر سیره را قبول نماییم، تمامی این

روایات شاهد بر امضاء سیره هستند و اگر کسی در اصل سیره دچار شبهاتی شود، خود روایات یاد شده به تنهایی دلیل بر درستی تقلید خواهد بود.

چرا فقها به روایات یاد شده بر تقلید استدلال نکرده‌اند؟

پرسش مهمی که قابل طرح است این است که:

چرا فقها به روایات مطرح شده در بخش «رد پای تقلید در دین» از کتاب

«درنگی نو بر لایه‌های تقلید» بر درستی تقلید استدلال نکرده‌اند؟

دلیل این امر ممکن است یکی از امور زیر باشد:

اولویت دادن به روایاتی که عنوان تقلید در آن به کار رفته است

بسند کرده به حداقل امضاء سیره به دلیل وضوح مسئله

کفایت عدم ردع نسبت به سیره‌ی عقلا در تقلید و عدم نیاز به ادله

امضائیه

وضوح مسئله تقلید نزد عقلاء

و...

در هر صورت «کم ترک الاولون للآخرین» (چقدر مطالب علمی وجود

دارد که گذشتگان آن را بررسی نکرده و تحقیق آن را برای آیندگان

گذاشته‌اند).

اگر ما عدم تعرض گذشتگان را معیار قرار دهیم، آیا فقاہت

پیشرفت می‌کند؟!

تقلید از مجتهد خطاکار جایز نیست!

اشکال دیگری که بر تقلید مطرح شده است این است که: فقها معصوم نیستند بنا بر این دچار خطا می‌گردند تبعیت از مجتهدین، به معنی تبعیت از غیر احکام الهی است. این اشکال در صورتی قابل طرح است که ادله درستی تقلید، عصمت را شرط درستی تقلید بدانند. اما ادله ثابت می‌کند که چنین شرطی در روایات برای جواز تقلید مطرح نشده است بلکه ادله بر انتفاء چنین شرطی دلالت دارد. تفصیل این بحث در سرفصل «آیا تقلید مشروط به عصمت مرجع است؟» از کتاب «درنگی نو بر لایه‌های تقلید» آمده است.

تقلید از فقها در زمان ائمه نبوده است!

اشکال دیگری که بر تقلید مطرح شده است این است که: چرا تقلید در زمان حضور وجود نداشته است؟ برای محققان کاملاً روشن است که تمامی تاریخ دوران حضور، آن هم در تمامی ابعاد آن، کاملاً مثبت و ضبط نشده است و آنی هم که ثبت و ضبط شده، تمام آن به ما نرسیده است. بنا بر این بر فرض تنزل و پذیرش این که اثری از تقلید در زمان حضور باقی نمانده است، این امر

هرگز دلیل بر نبود تقلید در زمان حضور نیست.

ثانیا نفس تأیید و تشویق مردم به پیروی از عالم، آن هم به اشکال مختلف، خود دلیل بر این است که کسانی که اوامر ائمه علیهم السلام را امتثال می کردند قطعا به این روایات عمل کرده و تقلید واقع شده است.

ثالثا رد پای تقلید به شکل صریح و غیر صریح در تاریخ دوران حضور وجود دارد. آیه نفر و روایات اخذ معالم دین و... بهترین شاهد بر وجود تقلید غیر صریح در زمان حضور است.

اما آن چه مهم است این است که شواهد صریح تاریخی بر وجود تقلید در زمان حضور نیز وجود دارد.

برای توضیح بیشتر به سرفصل «وجود تقلید در دوران حضور معصومین علیهم السلام» از کتاب «درنگی نو بر لایه های تقلید» مراجعه نمایید.

تقلید از سنیان وارد شیعه شده است!

یکی از اشکالاتی که بر تقلید مطرح شده است این است که:

تقلید از سنیان وارد شیعه شد است.

شکی نیست که تقلید در میان سنیان و بلکه به صراحت قرآن در میان اهل کتاب بوده است.

شکی هم نیست که تقلید آنها باطل بوده است.

اما این امر هرگز دلیل بر این نیست که تقلید حق را مستند به آنان نماییم.

توضیح این که تقلید تقسیم می‌شود به تقلید حق و تقلید باطل. تقلید حق، مستند به ادله عقلی و شرعی است و ضوابط و شرایطی دارد که بارها مورد تأکید قرار گرفته است.

آن چه در میان کفار و اهل کتاب و سنیان بوده، تقلید باطل است. آن چه فقها به آن ملتزم هستند تقلید حق است.

با کدام میزان علمی و با کدام خرد می‌توان تقلید حق را که مستند به ادله و براهین است، متولد از تقلید باطل سنیان دانست؟!

اگر اندک خردی باشد بطلان این سخن به خوبی درک می‌شود. استدلال یاد شده به این می‌ماند که بت پرستان پیش از اسلام عبادت داشتند، پس مسلمانان نیز عبادت خود را از بت پرستان گرفته‌اند!

عبادت بت پرستان، عبادت بت بود و باطل.

اما عبادت مسلمانان، عبادت خداست و حق.

عبادت حق، چه ربطی به عبادت باطل دارد؟!

تقلید سنیان نیز یا تقلید از غیر عالم بوده و یا عالمی که از آن تقلید می‌کردند خائن بوده است. این تقلید قطعاً باطل است.

اما تقلید شیعه، تقلید از عالم عادل است و این تقلید با توجه به

مستندات قوی آن، قطعاً حق است.

چه ربطی میان تقلید باطل سنیان و تقلید حق شیعیان وجود دارد؟! به سخن دیگر تقلید سنیان تقلید در عرض امامان معصوم بوده است.

اما تقلید شیعه در طول امامان معصوم قرار دارد. تقلید در عرض معصوم با تقلید در طول معصوم، دو ماهیت و دو ذات بیگانه از هم هستند. عدم درک تفاوت این دو امر بسیار مهم، موجب شده است که توهم شود تقلید شیعه از تقلید سنی گرفته شده است.

برای توضیح تقلید طولی و عرضی سرفصل «تقلید، در عرض معصوم یا در طول معصوم» را ببینید. متأسفانه جهالت و نادانی و عدم درک درست از تقلید، موجب شده است که به صرف اشتراک لفظ تقلید، توهم شود تقلید شیعه از تقلید سنی گرفته شده است.

اما آن چه مهم است فرار به جلو اخباریون است.^۱

(۱) نقل می‌شود که مردم از سرقت دزدی مطلع می‌شوند و فریاد می‌کنند آی دزد آی دزد. شخص سرقت کننده برای گول زدن مردم، به جای فرار، خودش را داخل جمعیت می‌کند و همراه با آنان فریاد می‌کشد آی دزد آی دزد.

چرا که با مطالعه تاریخ روشن می‌شود که تقلید شیعه از سنیان گرفته نشده است. بلکه عقبه‌ی روش اخباریت، سنیان سلفی است! این مهم در کتاب «پیشینه‌ی نص‌زدگی (اخباریت لابلای تاریخ و روایات)» به اثبات رسیده است. از مطالعه این کتاب به ویژه بخش «عقبه‌ی شگفت اخباریت، اهل حدیث سنیان» غفلت نشود. این بخش به شباهت‌های شگفت اخباریت با سنیان می‌پردازد.

تقلید موضوعیت ندارد بلکه طریق به فتوای امام است!

یکی از اشکالاتی که مطرح شده است این است که: تقلید موضوعیت ندارد، بلکه تنها، طریق برای رسیدن به فتوای امام است. لذا مراجعه به فقها فقط برای اطمینان پیدا کردن به فتوای امام است. این اشکال ناشی از چند جهالت و نادانی است. لذا باید تشریح شود.

اگر موضوعیت داشتن تقلید، به معنای تبعیت کور و باطل باشد، تردیدی نیست که باطل است و حرام. آن چه موضوع سخن است تقلیدی است که حقانیت آن با برهان و دلیل ثابت شده است. اگر موضوعیت داشتن تقلید، به معنای عرضیت با معصوم باشد، این هم باطل است و حرام و تفصیل آن در «تقلید، در عرض معصوم یا

در طول معصوم» گذشت.

اگر مقصود از اطمینان به فتوای امام، درک مستندات فتوای فقیه باشد، این تعلم است و خارج از تقلید. آن چه موضوع سخن است تقلید حق است.

تقلید حق، عمل به فتوای عالم واجد شرایط است که اولاً هیچ یک از محذوره‌های یاد شده را ندارد و ثانیاً بر اساس روایات خود معصوم حقانیت آن ثابت شده است.

تقلید، تبعیت محض از عالم است!

یکی از اشکالاتی که ممکن است بر تقلید شود این است که:

تقلید، تبعیت محض از عالم غیر معصوم است و این باطل است.

مقصود از تبعیت محض چیست؟

اگر مقصود از تبعیت محض، ادعای عصمت فقیه است، این قطعاً باطل است و کسی از فقها به آن قائل نیست.

پیش از این هم در سرفصل «تقلید از مجتهد خطا کار جایز نیست» مطرح شد و پاسخ آن داده شد.

اگر مقصود از تبعیت محض، تبعیت بی چون و چرا از هر کسی باشد، این قطعاً باطل است و کسی از فقها به آن قائل نیست.

شاهدش هم خیلی روشن و واضح است و آن شرایطی است که برای مجتهد بیان می‌شود.

اگر مقصود از تبعیت محض، تبعیت از خطای عالم است، این هم قطعاً باطل است و کسی از فقها به آن قائل نیست. بلکه فقها احکامی را در زمینه خطای عالم بیان کرده‌اند.

البته آن چه مهم است احراز و اثبات خطای مجتهد است و این امری است که تنها از فاضل آشنای به استنباطی ساخته است که قریب الاجتهاد باشد و این گونه افراد اندک هستند. اما در هر صورت در مباحث تفصیلی حکم این مسئله نیز بیان شده است.

روشن شد که در تقلید، تبعیت محضی در کار نیست، بلکه آن تقلیدی عقلانی و شرعی است که شرط و شروط آن رعایت شود. نفس وجوب رعایت شرایط تقلید دلیل بر این است که تقلید، تبعیت محض نیست. لذا این اشکال از اساس باطل است.

تقلید مستلزم کنار گذاشتن روایات است!

یکی از اشکالاتی که مطرح است این است که:

تقلید مستلزم کنار گذاشتن روایات است.

این اشکال هم اساس و پایه ندارد.

چرا که تقلید، اخذ فتوای عالم عادل جامع شرایط است. روشن است که چنین فتوایی بدون بررسی عمیق روایات محال است تحقق یابد.

تحقیق عمیق مستند فتوای نیز در دسترس همگان هست و تنها نیاز به تعلم دارد.

هر کسی هم که راه تعلم را پیش گیرد، از تحقیق در روایات آغاز می‌کند.

حالا اگر کسی همتش را نداشت و یا این که برایش ممکن نبود، عدم مراجعه چنین شخصی به روایات، ناشی از کاستی‌های خودش است. کاستی‌های افراد، ربطی به تقلید ندارد.

راه مراجعه به روایات همیشه باز است و همه می‌توانند روایت بخوانند، خیلی هم خوب است. اما فتوا و عمل به روایات به شرطها و شروطها درست است.

شرط عمل به روایت و فتوا، فقاهاست و فقاهاست در گرو درایت روایت است.

تقسیم جامعه توسط ائمه علیهم‌السلام به دو طبقه فقیه و غیر فقیه و نیز شرایط بیان شده برای فقاها، همگی شاهد بر این است که همه مردم فقیه نیستند و تنها کسی که شرایط یاد شده را داراست همان فقاها و

مجتهدین هستند.

لذا تقلید، ضرورت عقلی و شرعی غیر فقیه است.

در عین حالی که تقلید ضرورت دارد، اما در عین حال، راه مطالعه روایات و نیز درایت آنها همیشه و پیوسته برای همگان گشوده است. فقها نیز پیوسته همگان را به درایت روایات (تأکید می‌کنم درایت روایات) توصیه و سفارش می‌کنند.

هدف اولی فقیه، تشویق مردم به آموختن و فقیه شدن است. تقلید برای کسانی است که به تقصیر یا قصور در راه آموختن روایات گام بر نمی‌دارند و شایستگی لازم برای درایت روایت ندارند.

فقاہت غیر از اجتهاد است!

یکی از اشکالاتی که به شکل ضمنی مطرح می‌شود این است که: عنوان فقاہت و فقیه مطرح شده در روایات بر مجتهدین تطبیق نمی‌کند! لذا تقلید از مجتهدین جایز نیست. در دل این اشکال، پذیرفته شده است که تقلید جایز است. لکن تقلید از فقیه نه مجتهد.

از این جهت نفس این اشکال، دلیل بر پذیرفتن تقلید است و این امر برای هدف نوشتار پیش روی شما کفایت می‌کند.

البته این ادعا که فقاقت غیر از اجتهاد است و فقیه غیر از مجتهد است، ادعایی بدون دلیل است.

اما با این همه بایسته است در مجال خودش به تعریف فقاقت و فقیه پردازیم.

این مهم مربوط به بحث هدایت تشریعی و تکوینی است که تفصیل آن در بخش «آیه نَفَر و هدایت تکوینی و تشریعی» آمده است. برای درک ارتباط آن با بحث تقلید به بخش «جایگاه تقلید در قرآن» از مقاله «برترین لبیک به آیه نَفَر» مراجعه نمایید.^۱

لزوم عصمت غیر معصوم، از جواز تقلید!

یکی از براهین بر وجود علم و عصمت مطلق امام، اطلاق امر به طاعت، در آیه اولوا الامر است.

با این توضیح که خداوند در قرآن در ابتدا، امر به اطاعت خودش کرده است و در ادامه امر به اطاعت رسول و اولوا الامر.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ

(۱) این نوشتار را در لینک زیر ببینید:

مِنْكُمْ^۱.

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولوا الامر از خود را [نیز] اطاعت کنید

روشن است که امر به اطاعت اولوا الامر، همانند امر به اطاعت خداوند، مطلق است، یعنی وجوب اطاعت اولوا الامر، همانند وجوب اطاعت خداوند، هیچ محدودیت و قید و شرطی ندارد.

زیرا اگر ۱- اولوا الامر معصوم نباشد، ۲- وجوب اطاعت اولوا الامر، مستلزم معصیت خداوند است. در نتیجه ۳- صدر آیه (أَطِيعُوا اللَّهَ) و ذیل آیه (أَطِيعُوا... أُولِي الْأَمْرِ) متناقض می‌گردد و تکلیف متناقض از حکیم محال است. ۴- لازمه حفظ کلام حکیم از تناقض، این است که اولوا الامری که مقصود خداوند در آیه یاد شده است، او نیز معصوم باشد.

این بیان، یکی از استدلال‌های عقلی بر عصمت امام است که در روایات نیز به آن اشاره رفته است.

از جمله:

پیامبر ﷺ فرمود: بر دین‌تان از سه گروه بترسید...
(سومین گروه) مردی است که خداوند عزوجل به او سلطنت و

قدرتی داده است. پس پنداشته است که فرمانبرداری از او فرمانبرداری از خداست و نافرمانی او نافرمانی خداست. در حالی که دروغ گفته است. در (مورد) نافرمانی خداوند، (حق) فرمانبرداری از مخلوق نیست. فرمانبرداری برای کسی که معصیت خدا می‌کند (جایز) نیست.

همانا (حق) فرمانبرداری برای خداوند و پیامبرش و والیان امر او است، (یعنی) کسانی که خداوند آنان را با خودش و رسولش همراه کرده است و (در قرآن) فرموده است: «فرمان برید خدا را و فرمان برید فرستاده خدا را و اولوا الامر از خودتان را».

زیرا خداوند تنها به این دلیل فرمان به اطاعت رسول خدا ﷺ داده است که او معصوم و مطهر است (لذا خواسته و یا ناخواسته) به معصیت خدا امر نمی‌کند. و نیز خداوند تنها به این دلیل فرمان به اطاعت اولوا الامر داده است که آنها معصوم و مطهر هستند (لذا خواسته و یا ناخواسته) به معصیت خدا امر نمی‌کند.^۱

مقصود از اهل بیت، ائمه علیهم السلام هستند که خداوند عزوجل فرمانبرداری از آنان را با فرمانبرداری همراه خودش کرده است و (در قرآن این چنین) فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولوا الامر از خود را [نیز] اطاعت

کنید» و آنان معصوم و مطهر هستند کسانی هستند که گناه و نافرمانی نمی‌کنند و آنان از جانب خداوند مورد تأیید و توفیق و تسدید قرار گرفته‌اند...^۱

بر اساس استدلال یاد شده برای وجوب اطاعت مطلق امام، این اشکال بر تقلید وارد می‌شود که:

فقها و مجتهدین معصوم نیستند، لازمه تقلید مطلق از آنها، معصیت خداوند است. پس تقلید باطل است.

در پاسخ به این اشکال باید توجه داشت که عصمت، از دو ناحیه‌ی معصیت و خطا، مخدوش می‌گردد.

عصمت فقها از ناحیه معصیت، هرگز قابل خدشه نیست. زیرا شرط تقلید، عدالت و تقوای مجتهد است. لازمه عدالت و تقوا، عدم عصیان است.

اما عصمت از ناحیه خطا، منحصر به چهارده معصوم علیهم‌السلام است و احدی قائل به عصمت فقها از این ناحیه نیست.

در نتیجه مشکلی که در تقلید از فقها قابل تصور است، تنها از ناحیه خطا و اشتباه است و نه عصیان.

اما با این همه باز هم ممکن نیست عدم عصمت از ناحیه خطا،

مانع درستی تقلید باشد.

زیرا عدم عصمت از ناحیه خطا، همان احتمال خطاست.
طبق اشکال یاد شده هر چیزی که احتمال خطا در آن وجود داشته باشد، اخذ آن جایز نیست. در حالی که چنین نیست. زیرا این امر مبتلا به نقض‌های فراوانی است.

توضیح این که عالم به دلیل موقعیت علمی که دارد از او می‌توان:

اخذ معالم دین کرد که دائره وسیعی دارد.

اخذ علم کرد که همان تعلم است.

اخذ روایت کرد که همان تحمل حدیث است.

اخذ فتوا کرد که همان تقلید است.

اگر احتمال خطا، مانع از تقلید باشد، همین احتمال خطا در اخذ معالم دین و اخذ علم و اخذ حدیث هم وجود دارد. پس احتمال خطا باید مانع از تعلم و اخذ حدیث و اخذ معالم دین نیز بشود!

لذا کسی که احتمال خطا را مانع از تقلید می‌داند، حق ندارد از عالم اخذ علم و حدیث و معالم دین نماید.

در بطلان این احتمال همین بس که التزام به این مبنا موجب می‌شود که دین کاملاً تعطیل گردد.

اما اگر احتمال خطا، مانع از تعلم و اخذ حدیث و اخذ معالم دین

نباشد، قطعاً مانع از تقلید نیز نخواهد بود.

البته احتمال خطا، در اخذ حدیث، کمتر از احتمال خطا در اخذ فتواست. اما روشن است که درجه پایین احتمال خطا، عصمت برای روای حدیث و معلم و مرجع معالم دین درست نمی‌کند. لذا اشکال عقلی یاد شده همچنان جاری و ساری است.

اگر گفته شود که جواز اخذ علم و اخذ حدیث و اخذ معالم دین، از سوی ائمه علیهم‌السلام ثابت شده است.

این پاسخ سودی به مستشکل نمی‌رساند. چرا که اگر مانع عقلی یاد شده، واقعاً عقلاً مانع باشد، همچنان مانعیت آن باقی است با تجویز امام، مانعیت عقلی و ثبوتی آن برطرف نمی‌گردد. به سخن دیگر امام هرگز چنین نمی‌کند. ممکن نیست معصوم بفرماید دو دو تا می‌شود پنج تا.

اما اگر مانع یاد شده، در واقع مانع عقلی نباشد، و مشکل تنها در عدم تجویز تقلید از سوی معصومین علیهم‌السلام باشد، ادعای این که جواز تقلید از سوی معصومین علیهم‌السلام صادر نشده، این ادعا بر خلاف واقع است و بخش «رد پای تقلید در دین» از کتاب «درنگی نو بر لایه‌های تقلید» به صراحت این ادعا را باطل می‌کند.

برای توضیح بیشتر باید توجه داشت که اگر اخذ دین، به همه شؤون

آن را منحصر به اخذ از معصوم نماییم، حتی حدیث و روایت اصحاب را نباید پذیرفت، تا چه رسد به اخذ معالم دین و اخذ فتوای فقها. لازمه این امر، انحصار اخذ دین، به اخذ از معصوم به شکل رو در رو و مشافهه^۱ است.

انحصار اخذ دین به شکل مشافهه^۲، در زمان حضور برای عموم مردم، محال و ناشدنی است تا چه رسد به دوران زندانی شدن امام و یا غیبت او.

در نتیجه انحصار اخذ دین از معصوم منجر به تعطیلی دین می‌گردد و این امر بر خلاف حکمت الهی است.

گذشته از این که تعلم و تحمل حدیث و اخذ معالم دین، نه تنها از طرف شارع پذیرفته شده است، بلکه به آن امر هم شده است.

پس از اثبات جواز اخذ علم و اخذ حدیث و اخذ معالم دین از فقیه غیر معصوم، سراغ فتوا می‌رویم.

فتوای عن علم فقیه، هنگامی که با عدالت و تقوا همراه شود یکی از مصادیق معالم دین است.

فتوای عن علم فقیه، هنگامی که با عدالت و تقوا همراه شود یکی از ثمرات تعلم فقیه است.

چگونه می‌شود فتوای عن علم فقیه، ثمره و میوه علم او باشد، اما

خاصیتی نداشته باشد و برای خود فقیه حجت نباشد!
اگر گفته شود فتوای عن علم فقیه تنها برای خود فقیه حجت است،
جای این پرسش هست که چگونه می‌شود فتوای عن علم برای خود
فقیه حجت باشد، با این که فقیه قطعاً معصوم نیست، اما همین فتوا
برای غیر فقیه حجت نباشد!

لذا اگر کسی اصرار ورزد که تقلید از فقیه، به دلیل عدم عصمت،
جایز نیست، باید ملتزم شود که فتوای عن علم فقیه برای خود فقیه نیز
حجت نیست.

و نیز اگر کسی اصرار ورزد که تقلید از فقیه به دلیل عدم عصمت
جایز نیست، باید ملتزم شود که تعلم ثمره‌ای ندارد.

و نیز اگر کسی اصرار ورزد که تقلید از فقیه به دلیل عدم عصمت
جایز نیست، باید ملتزم شود که اخذ معالم دین و اخذ علم و اخذ
حدیث نیز جایز نیست.

زیرا مناط اشکال در همه این موارد جاری و ساری است.
بنا بر این اگر «عدم جواز تقلید، به دلیل عدم عصمت فقیه»،
اشکال عقلی باشد، مبتلا به نقض‌های فراوانی است که پاسخی ندارد.
و اگر «عدم جواز تقلید به دلیل عدم عصمت فقیه»، اشکال شرعی
باشد، به این معنا که از سوی معصومین علیهم‌السلام نفی شده است، بطلان

این ادعا با روایات فراوانی به اثبات می‌رسد.

از نقض که صرف نماییم، نوبت به حل مسئله می‌رسد.

پایه استدلال در آیه اولوا الامر، اطلاق وجوب اطاعت از اولوا الامر بود. لازمه اطلاق وجوب اطاعت از اولوا الامر، علم و عصمت مطلق اولوا الامر است. بیان این مطلب گذشت.

اما در مورد فقیه، وجوب اطاعت از فقیه هرگز اطلاق ندارد. زیرا: اولاً خود موضوع، یعنی تقلید از فقیه، تخصصاً غیر فقیه را از موضوع اخذ فتوا خارج می‌سازد.

ثانیاً قید عدالت و تقوا، اخذ فتوا را منحصر به فقیهی می‌کند که گرد معصیت بر دامن او ننشینند.

ثالثاً جواز اخذ فتوا، تنها برای غیر فقیه ثابت می‌شود. لذا هرگز فقیهی از فقیه دیگری نمی‌تواند تقلید کند.

رابعاً اگر غیر فقیهی که آشنا با فقاہت باشد، احراز خطا در فتوای فقیه نمود، به تفصیل و شرایطی که در مجال خودش آمده است نمی‌تواند از فقیه در مورد خطا تقلید نماید.

خامساً غیر فقیه ناآشنا با فقاہت، در موضوعات احکام نیز به تفصیل و شرایطی که در مجال خودش آمده است نمی‌تواند از فقیه تقلید نماید.

سادسا...

آن چه مهم است این است که هرگز کسی حکم به وجوب اطاعت از فقیه به شکل مطلق نکرده است، تا موضوعی برای اشکال یاد شده پیدا شود.

به سخن دیگر اصل اشکال هیچ ربطی به بحث تقلید ندارد و کاملاً از آن بیگانه است. یعنی کسی قائل به اطاعت مطلق از فقیه نیست. آن چه هست احتمال خطا در استنباط است که به خطای در فتوا منجر می‌شود.

در اخذ علم نیز این احتمال خطا، هم در تعلیم معلم می‌رود و هم در تعلم و فهم متعلم.

در اخذ معالم دین نیز این احتمال خطا، هم در مرجع معالم دین می‌رود و هم در فهم کسانی که به او مراجعه می‌کنند.

در اخذ حدیث نیز این احتمال خطا هم در حامل حدیث می‌رود و هم در اخذ حدیث.

اگر احتمال خطا، مانع اخذ فتوا از فقیه باشد، باید در اخذ علم و حدیث و معالم دین نیز مانع باشد و حال این که قطعاً چنین نیست. پس احتمال خطا نمی‌تواند مانع اخذ فتوا گردد.

آن چه مهم است این است که در بیشتر موارد اطمینان نوعی به نوع

فتاوی عالم عادل اعلم پیدا می شود. نسبت به اثر اطمینان شخصی نیز در سرفصل «رابطه تقلید و اطمینان» از کتاب «درنگی نو بر لایه های تقلید» مفصل توضیح داده شده است.

تقلید تنها از ائمه مطرح بوده است!

یکی از اشکالات بر تقلید این است که: به صریح آیات و روایات تقلید تنها از امامان معصوم علیهم السلام مطرح بوده و هست و توسعه آن به فقها دلیلی ندارد. این اشکال ناشی از عدم اطلاع از روایات است. با مطالعه روایاتی که در بخش «رد پای تقلید در دین» از کتاب «درنگی نو بر لایه های تقلید» مطرح شده است، انحصار تقلید به ائمه علیهم السلام، از اساس منتفی می گردد.

علاوه بر این در سرفصل «وجود تقلید در دوران حضور معصومین علیهم السلام» از کتاب یاد شده نیز به تقلید از اصحاب، آن هم در زمان حضور، اشاره شده است.

عالم منحصر به امام است!

یکی از اشکالات مطرح شده بر تقلید این است که:

تقلید از عالم درست است، اما عالم منحصر به معصومین علیهم‌السلام است. لذا تقلید از فقیه، مصداق تقلید از عالم نیست.

عالم در روایات دو اصطلاح و اطلاق دارد: یکی امام معصوم است و دیگری فقها شیعه است.

توضیح این که تردیدی نیست که برخی از روایات، عالم را منحصر به اهل بیت علیهم‌السلام نموده و از شیعیان با تعبیر متعلم یاد شده است. توجه کنید:

امام صادق علیه‌السلام می‌فرمود: مردم بر سه دسته هستند: عالم و متعلم و غناء.

پس ما عالم هستیم و شیعیان ما متعلم هستند و بقیه مردم خار و خاشاک (غناء) هستند.^۱

در این گونه روایات، مقصود از عالم امام معصوم علیه‌السلام است.

اما در برخی از روایات تطبیق عالم بر معصوم ممکن نیست. مانند روایت زیر:

عالم باش یا متعلم و (هرگز) امعه (همرنگ جماعت) نباش.^۲

(۱) روایت ۶

(۲) روایت ۷

پیامبر خدا ﷺ فرمود: این گونه باش (یا روزت را این گونه آغاز کن در حالی) که (یا) عالم باشی و یا متعلم یا مستمع (و حرف شنو از عالم) یا دوستار علماء باش و (هرگز) پنجمین نفر مباش که هلاک می‌شوی.^۱

روشن است که معنی «کن عالماً» و یا «اغد عالماً» این نیست که برو امام معصوم بشو.

در روایات و مستندات درستی تقلید، عالم، طبق اصطلاح دوم مطرح شده است نه اصطلاح اول. همچنان که دو نمونه از آن گذشت. بنا بر این جایی برای اشکال یاد شده باقی نمی‌ماند.

فتوا منحصر در نقل عین روایت است!

یکی از اشکالات مطرح شده بر تقلید این است که: فتوای به حق که تقلید از آن جایز است، تنها فتوای به متن روایت و عین عبارت حدیث است. لذا بیان فتوا به غیر روایت، هم حرام است و هم اخذ به آن جایز نیست. این اشکال در واقع همان نظریه «نص حدیث» است که در نوشتار

«مستندات نظریه «نص حدیث» و نقد آن» مطرح و ابطال شده است.^۱ گذشته از این که ادعای یاد شده، مخالف معنی فتوا است. توضیح این مهم را می‌توانید در «فتوا، مفتیان و شرایط فتوا» ببینید.^۲ و در نهایت در نوشتار «آیا فتوا مشروط به نقل حدیث است؟» به این مهم پرداخته شده است که می‌توانید به آن مراجعه نمایید.^۳ در هر صورت ادعای این که فتوا باید به نص حدیث بیان شود، علاوه بر این که مدعایی بدون دلیل است، ادله متعددی بر بطلان آن وجود دارد.

ورود نهی از تقلید در روایات!

در برخی از روایات، تقلید نکوهش شده و مورد نهی قرار گرفته است. مانند:

(۱) این نوشتار را در لینک زیر ببینید:

shia-akhbari.com/page/Section.aspx?n=۷۱-۸۸۹۱

(۲) این نوشتار را در لینک زیر ببینید:

shia-akhbari.com/page/Section.aspx?n=۲۱-۹۰۴۵

(۳) این نوشتار را در لینک زیر ببینید:

shia-akhbari.com/page/Section.aspx?n=۷۱-۸۹۱۳

مردی به امام صادق علیه السلام گفت: هنگامی این قوم از یهودیان (که در قرآن مورد نکوهش قرار گرفته‌اند) کتاب (تورات) را جز از راه آن چه از علمائشان می‌شنوند، نمی‌شناسند و راهی برای آنها به غیر شنیدن نیست، پس چگونه خداوند آنها را به سبب تقلید و پذیرش از علمائشان نکوهش کرده است؟! و آیا جز این است که عوام یهود مانند عوام ما هستند که از علمائشان تقلید می‌کنند؟! پس اگر برای یهودیان پذیرش از علما یهود جایز نباشد برای عوام ما هم پذیرش از علمائشان جایز نیست....^۱

با اندک درایت در این دسته از روایات، روشن می‌شود که تقلید چند گونه متصور است:

- (۱) تقلید از شخص واجد شرایط که منحصرآ عالم عادل است.
 - (۲) تقلید از شخص فاقد شرایط که شامل دو گروه می‌شود: ۲.۱- تقلید از عالم غیر عادل و ۲.۲- تقلید از جاهل
- با درنگ در روایاتی که از تقلید نکوهش کرده است روشن می‌شود که همگی ناظر به تقلید از شخص فاقد شرایط است.
- یکی از شواهد این امر، خود روایت پیشین است. در همین روایت تصریح شده است که عوام یهود از دروغ‌گویی علماءشان با خبر بودند.

اما تقلید عوام شیعه، مشروط به عدالت عالم است. عالم عادل ممکن نیست دروغ بگوید. بنا بر این همه شرایط درستی تقلید موجود است. این روایت به تفصیل در کتاب «درنگی نو بر لایه‌های تقلید» بحث شده است.

اگر کسی توهم کند که روایات امام صادق علیه السلام در مذمت تقلید عام است (که قطعاً چنین نیست) با فرض تنزل از این جهت، گفته می‌شود بر فرض عمومیت نكوهش تقلید از غیر معصوم، روایات فراوانی این عام را تخصیص می‌زنند.

اما همان گونه که تصریح کردیم روایت یاد شده از اساس عموم و اطلاقی ندارد و نوبت به تقیید و تخصیص نمی‌رسد.

مجتهدین فقیه نیستند!

یکی از اشکالاتی که به شکل ضمنی بر تقلید مطرح می‌شود این است که:

مجتهدین موجود، فقیه نیستند! لذا تقلید از آنان جایز نیست.

این اشکال، اشکال صغروی و مصداقی است.

روشن است که اثبات درستی تقلید، مستلزم این نیست که همه مدعیان فقاہت را شایسته تقلید بدانیم.

تاریخ نیز به خوبی بر این امر گواه است که برخی از مدعیان فقاہت، بویی از دین نبرده‌اند تا چه رسد به این که فقیه باشند. خود فقیهان شایسته نیز هر از گاهی به معضله مدعیان فقاہت تاخته‌اند. لذا از نظر صغروی و مصداقی، تردیدی نیست که همه مدعیان فقاہت، هرگز فقیه نیستند.

اما خارج ساختن تمامی مجتهدین از گردونه فقاہت، ادعایی بس گزاف، بی منطق، بر خلاف وجدان و تجربه و بر خلاف تقواست. اما در عین حال لازمه این اشکال، پذیرفتن جواز تقلید است. لکن تقلید از فقیه واقعی و نه مدعایی.

از این جهت نفس این اشکال نیز دلیل بر پذیرفتن تقلید است و این امر برای هدف نوشتار پیش روی شما کفایت می‌کند.

مجتهدین عادل نیستند!

روشن است که عدالت و تقوای فقیه، شرط جواز تقلید از او است. لذا احدی، تقلید از فاسق یا مشکوک العداۃ را جایز نمی‌داند. همچنین روشن است که تاریخ، چه در دوران حضور معصوم و چه در دوران غیبت، فراوان شاهد فقها فاسق و فاجر بوده است و می‌باشد. تردیدی هم نیست که شرط عدالت، باید مستقیماً توسط خود مقلد

و یا از طرق معتبر، مانند شاهدان عادل ثابت گردد.

آن چه درنگ در آن شایسته بلکه بایسته است این است که احیاناً منشأ حقیقی و واقعی تفسیق فقیهی، تقوای او نیست، بلکه اموری دیگری منشأ واقعی تفسیق می‌گردد.

مثلاً اخباریون اشکالات مبنایی بر روش فقها دارند و بر همان اساس نیز روش فقها را باطل و حرام می‌دانند. اگر تفسیق از این ناحیه باشد، مسلماً به عدالت فقیه صدمه‌ای نمی‌زند.

چرا که اشکالات اخباریون بر روش فقها، از اصل و اساس باطل است، تا چه رسد به این که دلیل بر فسق فقیهی شود. مثلاً اخباریون ادعا می‌کنند عمل ظن حرام است و فقها عمل به ظن می‌کنند.

منشأ این اشکال چیزی جز نفهمیدن نیست. زیرا درست است که از عمل ظن به شکل کلی نهی شده است، اما خود معصومین علیهم‌السلام در برخی از موارد عمل به ظن را تجویز نموده‌اند.

به سخن دیگر حجت قطعی و علم مسلم داریم که مثلاً در شک در رکعات نماز، عمل به ظن لازم است. یعنی هر چند من نسبت به تعداد رکعات نماز ظن دارم، اما نسبت به حجیت این ظن، علم و حجت

قطعی دارم.

اخباری این مسئله بسیار ساده را نمی‌فهمد، و لذا بر اساس همین نفهمیدنش هم فقها را تفسیق می‌کند.

روشن است که این گونه تفسیق‌ها، ارزش علمی و شرعی ندارد و به عدالت فقیه صدمه‌ای نمی‌زند.

و صد البته این گونه تفسیق‌ها، اگر فسق خود اخباری اشکال‌کننده را ثابت نکند، قطعاً نفهمی و بی‌سوادی او را ثابت می‌کند.

آن چه اشاره شد تنها یک نمونه بود.

اما ابطال تمامی اشکالات اخباریون بر روش فقها، به تفصیل در مجال خودش بیان شده است.

از جمله سایت «اخباریت و اخباریون» از زیرمجموعه‌های سایت «آشتی با خرد» به این مهم پرداخته است.

شاهد زنده بطلان اخباریت، «درنگی نو بر لایه‌های تقلید» است.

چرا که عمده اخباریون تقلید را حرام می‌دانند، اما نوشتار حاضر خلاف آن را اثبات می‌کند.

در نتیجه اشکال در عدالت فقها، از ناحیه اشکالات اخباریت، هرگز صدمه‌ای به جواز تقلید از فقیه واجد شرایط نمی‌زند.

فقاہتِ آسان، موضوع تقلید را از بین می‌برد!

ساده‌پنداران دین ادعا می‌کنند:

با توجه به سادگی دین، همه مردم به سادگی فقیه می‌شوند. لذا هیچ

گاه نیازی به تقلید پیدا نمی‌شود!

تردیدی نیست که تقلید، متوقف بر وجود عالم و جاهل است. لذا هنگامی که فردی خودش عالم باشد، محال است موضوعی برای تقلید او از دیگری باقی بماند.

اما در پاسخ باید توجه داشت که:

اولاً شبهه یاد شده، نه تنها خدشه‌ای به حقانیت تقلید وارد نمی‌کند، بلکه متفرع بر پذیرش و درستی تقلید است. بنا بر این، این شبهه اشکال بر اصل تقلید شمرده نمی‌شود.

ثانیاً اندک نیستند افرادی که فاقد مقدار متعارف درک هستند. لذا با وجود این افراد، موضوع تقلید همچنان باقی است.

در سرفصل «عوامل تولد تقلید که مرتبط با ویژگی افراد است» از کتاب «درنگی نو بر لایه‌های تقلید» با برخی از ابعاد تفاوت افراد آشنا شدیم که نیاز به تقلید را آشکارتر می‌کند.

ثالثاً آن چه مهم است اصل ادعاست که همه مردم می‌توانند به آسانی فقیه شوند!

دختری از ناحیه ارث یا هدیه یا... ثروتمند شده است. مانعی هم برای رفتن به حج ندارد. این دختر اول ذیحجه بالغ شده است. پس حج بر او واجب است.

مسایل زنان را هم باید یاد بگیرد.

تغییراتی هم مانند مثل انتقال کشتارگاه، توسعه صفا و مروه و... اتفاق افتاده که باید حکم شرعی آن روشن شود. مسائل خمس و زکات مال این دختر هم هست.

...

حالا این دختر، اگر نابغه هم باشد، آیا در این فرصت اندک می تواند تا ایام حج فقیه شود به حج برود؟!

حج دختر ثروتمند یک نمونه است و الا شاید بشود هزاران نمونه دیگر پیدا کرد.

رابعا خود بحث کبروی تقلید، می تواند معیار خوبی باشد برای اثبات سادگی یا دشواری تفقه.

اگر مباحثی که در این راستا تدوین شده است، به راحتی از سوی همگان درک نشود، خود این ناتوانی، بهترین شاهد بر بطلان ساده پنداری دین است و به تبع، ضرورت تقلید را هم آشکارتر می کند. بنا بر این نخستین نتیجه و ثمره طرح کبروی تقلید، ۱- اثبات

دشواری دین و ۲- اثبات بقاء موضوع برای تقلید است. خامسا در سرفصل «عوامل تولد تقلید که مرتبط با ویژگی مسائل است» از نوشتار «درنگی نو بر لایه‌های تقلید» با برخی از ابعاد دشوار دین آشنا شدیم و روشن شد که ساده‌پنداری دین تنها توهمی است که از جاهلین سر می‌زند.

روایاتی که اخباریون به آن استناد کرده‌اند

اخباریون برای بطلان تقلید به برخی از روایات استدلال کرده‌اند. دسته‌ای از این روایات، نه تنها دلیل بر بطلان تقلید نیست، بلکه دلیل بر درستی و حقانیت تقلید است. از جمله:

من دان الله بغیر سماع عن صادق ألزمه الله التیه إلى يوم
القیامة.

إیاک أن تنصب رجلا دون الحجة فتصدقہ فی کل ما قال .
فممن أخذ معالم دینی قال من زکریا بن آدم القمی المأمون
علي الدین و الدنیا .
خذوا بما رووا و ذروا ما رأوا .

...

تفصیل استدلال به این دسته از روایات در کتاب «درنگی نو بر
لایه‌های تقلید» آمده است. استناد اخباریون به این روایات برای بطلان
تقلید، تنها فقدان درایت اخباریون را ثابت می‌کند.
همچنین به روایات دوگانه زیر بر بطلان تقلید استدلال کرده‌اند:

طبق ادعای اخباریون، روایات تقسیم به عالم و متعلم، ثابت می‌کند که مقلد، همج رعاع است.

طبق ادعای اخباریون روایت من لم یتفقہ منکم فهو اعرابی، ثابت می‌کند که مقلد اعرابی است.

طبق ادعای اخباریون روایت...

با درنگ در آن چه گذشت بطلان استدلال اخباریون به این روایات دوگانه نیز روشن می‌گردد.

تمام این دسته از استدلالات با روایات چهارگانه و مانند آن باطل می‌گردد. مانند:

کن عالما أو متعلما أو مستمعا أو محبا لهم ولا تکن الخامس...

و...

انشاء الله تفصیل این مباحث را جداگانه در سایت «آشتی با خرد» خواهیم آورد.

هنگامی اخباری نقاب از چهره می‌افکند

پیش از هر چیزی تأکید بر یک نکته بسیار ضروری است. اهمیت این نکته آن چنان فوق العاده است که در «دروازه اخباریت» از سایت «اخباریت و اخباریون»، به آن تذکر داده‌ایم. لذا در این جا نیز این را یادآوری می‌کنیم.

ساحت برخی از دانشمندان اخباری، پاک‌تر از این است که برخی جاهلانه‌ها و ظالمانه‌ها و... به آنها نسبت داده شود. همانند عالم بزرگوار صاحب حدائق رضوان الله علیه و...

شخصیت برخی دیگر از علما اخباری، مانند ملا محمد امین استرآبادی و... را در بررسی‌های مستقل خواهیم شناخت.

طبقه سومی از اخباریون هم هستند که نه واقعا فقیه و دانشمند هستند و نه هم از علما شمرده می‌شوند. بیشتر جاهلانه‌ها و ظالمانه‌ها و... در این طبقه دیده می‌شود.

لذا آن چه در نقد اخباریت ارایه می‌شود، به معنای نسبت دادن آن به همه شخصیت‌های اخباری نیست و به ویژه از ساحت بزرگانی

همچون صاحب حدائق شرمساریم.

کانون لجاجتها و عنادها و جهالتها بیشتر طبقه سوم هستند که متأسفانه به خاطر حب ریاست و...، میداندار و میاندار جریانات اخباری‌گری هم هستند.

اشکالات اخباریون بر اصولیون، از جمله اشکالات آنها بر تقلید، بسیار متفاوت است. از ادبیات آنها می‌توان به سطح علمی و میزان پختگی مستشکلین پی برد.

بخشی از اشکالات اخباریون در درستی تقلید، ناشی از اختلاف علمی در درایت روایات است.

این بخش از اشکالات کاملاً طبیعی است و شخصیت چنین مستشکلانی ستودنی است و ثمر بحث با آنها چه بسا موجب رشد علمی گردد.

برخی از اشکالات اخباریون نشان از عمق بی‌سوادی و ناهمی اشکال‌کننده دارد. نسبت به این بخش از اشکالات بایسته است تلاش کرد تا نقاط کور فکر اخباری باز شده و روشن گردد. هر چند این تلاش ممکن است بسیار فرسایشی و خسته‌کننده باشد. بخش عمده‌ای از مباحث سایت «اخباریت و اخباریون» به این مهم اختصاص یافته است.

اما برخی از اشکالات نه علمی است و نه از سر ناهمپی. بلکه ناشی از هواهای نفسانی پنهانی است که فرد را اسیر شیطان و بازیچه دشمنان کرده است.

هدف از بیان این مقدمه این بود که تجزیه و تحلیل اشکالات و طبقه بندی آنها، معرف شخصیت افراد است.

در نوشتار «درنگی نو بر لایه‌های تقلید» در آغاز، نیاز گسترده به «پذیرش سخن عالم عادل» از منظر خرد بیان شده است.

سپس روایات فراوانی را که مستقیم یا غیر مستقیم درستی و ضرورت «پذیرش سخن عالم عادل» را آوردیم که بیانگر منظر دین در این زمینه بود.

کاملاً طبیعی است که این مباحث مورد نقد قرار گیرد و در نتیجه با تکمیل رخنه‌های علمی، رشد و استحکام بیشتری پیدا می‌کند.

در نوشتار پیش رو، اشکالاتی مطرح شد که بیشتر (و نه همه آنها) ناشی از نفهمیدن بود که توضیحات و پاسخ‌های لازم بیان گردید.

آن چه شگفت است اشکالاتی است که نه علمی است و نه ناشی از بی‌سوادی است. بلکه...

بد نیست که به یکی دو نمونه اشاره شود. برخی از اخباریون روایت زیر را بر فقها منطبق کرده‌اند:

مداومت بر کاری که در راستای پیروی از آثار و سنتها(ی پیامبر ﷺ باشد)، هر چند اندک باشد، موجب رضای خدا و سود نزد او است، نه این که اجتهاد در (عمل به) بدعتها و پیروی از هواهای نفسانی شود.

آگاه باشید که پیروی از هواها و بدعتها بدون هدایتی از خداوند، گمراهی است و هر گمراهی بدعت است و هر بدعتی در آتش دوزخ است...^۱

تعبیر «الاجتهاد فی البدع و اتباع الأهواء» (اجتهاد در عمل به بدعتها و پیروی از هواهای نفسانی) در مقابل «العمل فی اتباع الآثار والسنن و إن قل» (کاری که در راستای پیروی از آثار و سنتهای پیامبر ﷺ باشد، هر چند اندک باشد) قرار گرفته و مقصود از آن این است که عمل اندک مطابق با دستورات دین بهتر است از عمل فراوان در بدعتها.

اگر کسی تعبیر «الاجتهاد فی البدع و اتباع الأهواء» را منطبق بر فقها نماید و به آنان اشکال نماید نشانه‌ی چیست؟! اصلاً این جمله چه ربطی به فقها دارد؟!

بر فرض تنزل و تعمیم اجتهاد، به اجتهاد عملی و اجتهاد شناختی، فاصله اجتهاد در بدعت با اجتهاد در تفقه و استنباط دین، از زمین تا

آسمان است!

این گونه اشکال کردن، تنها نشانه بغض و کینه‌ی مستشکل با فقها آل محمد علیهم‌السلام است.

به روایت دیگری که برخی از اخباریون آن را بر فقها منطبق ساخته‌اند توجه کنید:

ابوبصیر می‌گوید از امام صادق علیه‌السلام درباره معنی این آیه پرسیدم «و این گونه هر که را به افراط گراییده و به نشانه‌های پروردگارش نگرویده است سزا می‌دهیم، و قطعاً شکنجه آخرت سخت‌تر و پایدارتر است».

حضرت فرمود یعنی کسی که دیگری را در ولایت امیرالمؤمنین علیه‌السلام شریک کند (و او را امام بداند) و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد و به خاطر دشمنی با ائمه علیهم‌السلام آنها را رها کند و از آثار آنها پیروی نکند و ولایت آنها را نداشته باشد...^۱

اگر کسی تعبیر «ترك الأئمة معاندة فلم يتبع آثارهم ولم يتولهم» (به خاطر دشمنی با ائمه علیهم‌السلام آنها را رها کند و از آثار آنها پیروی نکند و ولایت آنها را نداشته باشد) را بر فقها آل محمد علیهم‌السلام تطبیق دهد و نتیجه بگیرد فقها به دلیل این که خود را شریک ائمه می‌دانند، مشرک

هستند، این گونه اتهامات نشانه‌ی چیست؟!

فقهایی که تمام همتشان درایت روایات ائمه علیهم‌السلام است و تمام عمرشان به خدمت به اهل بیت علیهم‌السلام سپری شده است، این افراد را دشمن ائمه معرفی کنی و او را مشرک بخوانی که بخواهی نتیجه بگیری تقلید حرام است...!!!

واقعا این گونه دشمنی با فقها آل محمد، ناشی از جهل و نادانی است یا این که پشت پرده خبر دیگری است؟!
در پس این نقاب، چه موجودی پنهان شده است؟!

مستندات روایی پرسش‌ها و هیاهوها پیرامون مرجعیت و تقلید

مطالب نوشتار پیش رو مستند به روایات متعددی است.
از آن جایی که برخی از این روایات مفصل است و متن عربی روایات
مورد نیاز عموم فارسی‌زبانان نیست، در متن اصلی کتاب به ترجمه
بخش مورد استشهاد آن روایات بسنده شد.
اما به دلیل این که ممکن است مراجعه به روایات مورد نیاز برخی از
محققین باشد، متن کامل روایات در این بخش ارایه می‌گردد.

روایت (۱)

عن یونس بن یعقوب قال: كنت عند أبي عبد الله عليه السلام فورد عليه
رجل من أهل الشام فقال إني رجل صاحب كلام وفقه و فرائض و قد
جئت لمناظرة أصحابك .

فقال أبو عبد الله عليه السلام كلامك من كلام رسول الله صلى الله عليه وآله أو من
عندك؟ فقال من كلام رسول الله صلى الله عليه وآله و من عندي .

فقال أبو عبد الله عليه السلام فأنت إذا شريك رسول الله؟ قال لا.
قال فسمعت الوحي عن الله عز وجل يخبرك؟ قال لا.
قال فتجب طاعتك كما تجب طاعة رسول الله صلى الله عليه وآله؟ قال لا.
فالتفت أبو عبد الله عليه السلام إلى فقال يا يونس بن يعقوب هذا قد خصم
نفسه قبل أن يتكلم...^۱

در بخشی از روایت امام صادق عليه السلام از مرد شامی که برای مناظره
آمده بود، پرسید سخن تو از سخن پیامبر صلى الله عليه وآله است یا از جانب خودت
سخن می‌گویی؟

پاسخ داد هم از سخن پیامبر صلى الله عليه وآله است و هم از جانب خودم است.
امام صادق عليه السلام فرمود پس طبق گفته خودت تو شریک پیامبر صلى الله عليه وآله
هستی. (یعنی همچنان که پیامبر تشریع می‌کند تو نیز تشریع می‌کنی).
مرد گفت نه من شریک پیامبر صلى الله عليه وآله نیستم.

حضرت فرمود پس وحی از جانب خدا عزوجل را شنیده‌ای که به
این سخن تو خبر داده است؟
مرد گفت نه.

حضرت فرمود پس فرمانبرداری از تو همچون فرمانبرداری از

پیامبر ﷺ واجب است؟

مرد گفت نه.

در این هنگام امام صادق علیه السلام رو به من کرد و گفت ای یونس بن یعقوب این مرد پیش از این که سخن بگوید خودش را محکوم کرد....

(روایت ۲)

يغوص العقل على الكلام فيستخرجه من مكنون الصدر كما
يغوص الغائص على اللؤلؤ المستكنة في البحر.^۱

امام صادق علیه السلام فرمود: همچنان که غواص به عمق دریا می‌رود و مروارید پنهان در دریا را استخراج می‌کند، همان گونه عقل در سخن گوینده غواصی می‌کند و جان مراد او را از درون پوشیده‌ی او استخراج می‌نماید.

(روایت ۳)

عن الإمام الحسن العسكري عليه السلام: أنه قال لأبي هاشم الجعفري يا
أبا هاشم سيأتي زمان على الناس... وأصاغرهم يتقدمون على الكبراء
وكل جاهل عندهم خير...^۲

امام حسن عسکری علیه السلام فرمود: به زودی زمانی بر مردم خواهد آمد که... فرومایگان شان بر بزرگان مقدم می‌شوند و هر نادانی نزد آنان آگاه

(۱) بحار الانوار ج ۱ ص ۹۴

(۲) مستدرک الوسائل ج ۱۱ ص ۳۸۰

و خبیر است....

(روایت ٤)

سمعت علي بن أبي طالب عليه السلام يقول قال رسول الله صلى الله عليه وآله: احذروا على دينكم ثلاثة رجال:

رجل قرأ القرآن حتى إذا رآه عليه بهجته كأن رداء للإيمان غيره إلى ما شاء الله اختلط سيفه على أخيه المسلم ورماه بالشرك.

قلت: يا رسول الله، أيهما أولى بالشرك؟

قال: الرامي به منهما.

و رجل استخفته الأحاديث كلما انقطعت أحداثه كذب مثلها أطول منها، إن يدرك الدجال يتبعه.

و رجل آتاه الله عز و جل سلطانا فزعم أن طاعته طاعة الله و معصيته معصية الله.

وكذب، لا طاعة لمخلوق في معصية الخالق، لا طاعة لمن عصى الله.

إنما الطاعة لله و لرسوله و لولاة الأمر الذين قرنهم الله بنفسه و نبيه فقال: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ^١.

لأن الله إنما أمر بطاعة رسول الله صلى الله عليه وآله لأنه معصوم مطهر لا يأمر

بمعصية الله، و إنما أمر بطاعة أولي الأمر لأنهم معصومون مطهرون لا يأمرن بمعصية الله.^۱

پیامبر ﷺ فرمود: بر دین‌تان از سه گروه بترسید...

(سومین گروه) مردی است که خداوند عزوجل به او سلطنت و قدرتی داده است. پس پنداشته است که فرمانبرداری از او فرمانبرداری از خداست و نافرمانی او نافرمانی خداست.

در حالی که دروغ گفته است. در (مورد) نافرمانی خداوند، (حق) فرمانبرداری از مخلوق نیست. فرمانبرداری برای کسی که معصیت خدا می‌کند (جایز) نیست.

همانا (حق) فرمانبرداری برای خداوند و پیامبرش و والیان امر او است، (یعنی) کسانی که خداوند آنان را با خودش و رسولش همراه کرده است و (در قرآن) فرموده است: «فرمان برید خدا را و فرمان برید فرستاده خدا را و اولوا الامر از خودتان را».

زیرا خداوند تنها به این دلیل فرمان به اطاعت رسول خدا ﷺ داده است که او معصوم و مطهر است (لذا خواسته و یا ناخواسته) به معصیت خدا امر نمی‌کند. و نیز خداوند تنها به این دلیل فرمان به

(۱) کتاب سلیم بن قیس الهمالی ج ۲ ص ۸۸۴

اطاعت اولوا الامر داده است که آنها معصوم و مطهر هستند (لذا خواسته و یا ناخواسته) به معصیت خدا امر نمی‌کند.

(روایت ۵)

عن جابر عن أبي جعفر عليه السلام قال: ... يعني بأهل بيته الأئمة الذين قرن الله عز وجل طاعتهم بطاعته فقال يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ^۱ و هم المعصومون المطهرون الذين لا يذنبون و لا يعصون و هم المؤيدون الموفقون المسددون...^۲

مقصود از اهل بیت، ائمه عليهم السلام هستند که خداوند عزوجل فرمانبرداری از آنان را با فرمانبرداری همراه خودش کرده است و (در قرآن این چنین) فرموده است: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خدا را اطاعت کنید و پیامبر و اولوا الامر از خود را [نیز] اطاعت کنید» و آنان معصوم و مطهر هستند کسانی هستند که گناه و نافرمانی نمی‌کنند و آنان از جانب خداوند مورد تأیید و توفیق و تسدید قرار گرفته‌اند....

(روایت ۶)

سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول يغدو الناس على ثلاثة صنوف عالم و متعلم و غثاء.

(۱) نساء/۵۹

(۲) بجا ر ج ۲۳ ص ۱۹

فنحن العلماء و شیعتنا المتعلمون و سائر الناس غناء.^۱
امام صادق علیه السلام می‌فرمود: مردم بر سه دسته هستند: عالم و متعلم و غناء.
پس ما عالم هستیم و شیعیان ما متعلم هستند و بقیه مردم خار و
خاشاک (غناء) هستند.

(روایت ۷)

كن عالما أو متعلما ولا تكن إمعة.^۲
عالم باش یا متعلم و (هرگز) امعة (هم‌رنگ جماعت) نباش.

(روایت ۸)

قوله صلی الله علیه و آله اغد عالما أو متعلما أو مستمعا أو محبا ولا تكن الخامسة
فتهلك.^۳

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: این گونه باش (یا روزت را این گونه آغاز کن
در حالی) که (یا) عالم باشی و یا متعلم یا مستمع (و حرف شنو از عالم)
یا دوستار علماء باش و (هرگز) پنجمین نفر مباش که هلاک می‌شوی.

(روایت ۹)

عن أبي محمد العسكري عليه السلام ... قال رجل للصادق عليه السلام فإذا كان

(۱) بصائر الدرجات ج ۱ ص ۸

(۲) مجمع البحرين ج ۴ ص ۲۹۷

(۳) نهج الفصاحه ۲۲۶

هؤلاء القوم من اليهود لا يعرفون الكتاب إلا بما يسمعون من علمائهم لا سبيل لهم إلى غيره فكيف ذمهم بتقليدهم و القبول من علمائهم و هل عوام اليهود إلا كعوامنا يقلدون علماءهم فإن لم يجز لأولئك القبول من علمائهم لم يجز لهؤلاء القبول من علمائهم....^۱

مردی به امام صادق علیه السلام گفت: هنگامی این قوم از یهودیان (که در قرآن مورد نکوهش قرار گرفته‌اند) کتاب (تورات) را جز از راه آن چه از علمائشان می‌شنوند، نمی‌شناسند و راهی برای آنها به غیر شنیدن نیست، پس چگونه خداوند آنها را به سبب تقلید و پذیرش از علمائشان نکوهش کرده است؟! و آیا جز این است که عوام یهود مانند عوام ما هستند که از علمائشان تقلید می‌کنند؟! پس اگر برای یهودیان پذیرش از علما یهود جایز نباشد برای عوام ما هم پذیرش از علمائشان جایز نیست....

(روایت ۱۰)

و قد قال أبونا رسول الله صلى الله عليه وآله المداومة على العمل في اتباع الآثار و السنن و إن قل أرضى لله و أنفع عنده في العاقبة من الاجتهاد في البدع و اتباع الأهواء.

ألا إن اتباع الأهواء و اتباع البدع بغیر هدی من الله ضلال و کل ضلالة بدعة و کل بدعة فی النار...^۱

مداومت بر کاری که در راستای پیروی از آثار و سنتها (پیامبر ﷺ باشد)، هر چند اندک باشد، موجب رضای خدا و سود نزد او است، نه این که اجتهاد در (عمل به) بدعتها و پیروی از هواهای نفسانی شود. آگاه باشید که پیروی از هواها و بدعتها بدون هدایتی از خداوند، گمراهی است و هر گمراهی بدعت است و هر بدعتی در آتش دوزخ است...

روایت (۱۱)

قلت و كذلك نجزي من أسرف و لم يؤمن بآيات ربه و لعذاب الآخرة أشد و أبقى.^۲

قال يعني من أشرك بولاية أمير المؤمنين عليه السلام غيره و لم يؤمن بآيات ربه و ترك الأئمة معاندة فلم يتبع آثارهم و لم يتولهم...^۳

ابوبصیر می‌گوید از امام صادق علیه السلام درباره معنی این آیه پرسیدم «و این گونه هر که را به افراط گراییده و به نشانه‌های پروردگارش نگریده

(۱) کافی ج ۸ ص ۸

(۲) طه/۱۲۷

(۳) بحار الانوار ج ۲۴ ص ۳۴۶

است سزا می‌دهیم، و قطعاً شکنجه آخرت سخت‌تر و پایدارتر است». حضرت فرمود یعنی کسی که دیگری را در ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام شریک کند (و او را امام بدانند) و به آیات پروردگارش ایمان نیاورد و به خاطر دشمنی با ائمه علیهم السلام آنها را رها کند و از آثار آنها پیروی نکند و ولایت آنها را نداشته باشد....

آخِرُ دَعْوَانَا أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
وَصَلَّى اللَّهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

آن چه تا کنون از سایت «آشتی با خرد» چاپ شده است:

- ۱. ☒ از کرامت درویشانه تا کرامت انسانی
- ۲. ☒ اشراق خورشید (جهان در عصر طلایی ظهور)
- ۳. ☒ علل غیبت خورشید (دلایل حرمان از امام زمان ع)
- ۴. ☒ شاقول اخباریت و اصولیت
- ۵. ☒ پیشینه نص زدگی (اخباریت لابلای تاریخ و روایات)
- ۶. ☒ درنگی نو بر لایه های تقلید
- ۷. ☒ ستون استوار دین (مرجعیت امینان دنیا و دین)
- ۸. ☒ پرسش ها و هیاهوها پیرامون مرجعیت و تقلید
- ۹. ☒ إعجاز و کرامت از واقعیت تا پندار
- ۱۰. ☒ فتنه وهابیت قوچان
- ۱۱. ☒ رسالة فی جواب عن شبهات کشف الارتیاب
- ۱۲. ☒ جواهر ناشناخته زندگینامه شیخ عبدالله ریزگی
- ۱۳. ☒ برترین لبیک به آیهی نُفَر، شناسنامه قرآنی طلبگی
- ۱۴. ☒ کافر در سه مدار آفرینش، انسانیت و احکام